



سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کارترانه هایش جاري
شعل هنر بارمفحه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

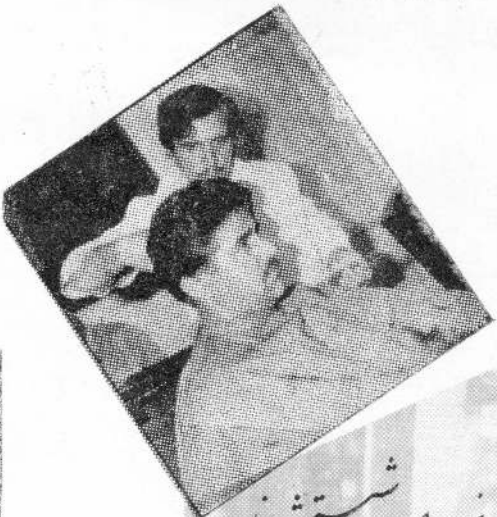
آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسه اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنی نماید



گورس، جاده مگرویان، سوم تقاطع بلوک ۱۳۷، متصرفی دوستی

وقت کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب، روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب، روز جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۲۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانیکه ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

هوستس تسی



HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوستس HOSTESS

مرکز فروش در طور عمده کوچه مارکت جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

و کاشه هوشنگ ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

در اعمار

واقعات
در افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

لکونر باکاليد کابو مېنډاکر ډاکټر ښي

مد نېست آفر پده هاي هنري
و آثار پوهنښ شماران خوانده ام .
اين برس، بهتر در نشست
هاي وږه جوانان با سواد کسور
ما، مطرح ميگردد . آنان ميگویند:
شما با وجود آن که فرصت بهتر
داريد، در اين اواخر آفر پده ها
وږه هسهاي تان کمتر به چشم
ميخورد .
صفحه (۴۰)



هفت راه برای بهتر زیستن
۷۱

ټولو ته په زړه پوری
۱۳

جوانیز نوبل ۱۹۸۸
صفحه (۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستما

(۴۸)

دیداری دریک
تابستان گرم

بیا بوی دستار خنیر شید ضعیف در اولین
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



دانشی انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

صفحه (۷۹)

شایسته

ستان

۲۲

صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۳)

دولت کابل

۱۹



۲۰

گهشت

خانه
آدم
است

۲۱

۳۵ سوال از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوان

مدیرمسئول : دکتور ظاهرطنین
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

خطاطی : کبیر امیرومیس تانمسی
ارت وگرافیک : حمید حلیبی وحمید مسعود
تایپ : اسحق جلیلی واحمد شاه نصیری
مهندتم : محمدگل

نشریه
اتحادیه ژورنالیستان ج ۱۰

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

زیر نظریات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله نادان
رهسورد ریباب

اداره مجله در ترحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

پادشاهی

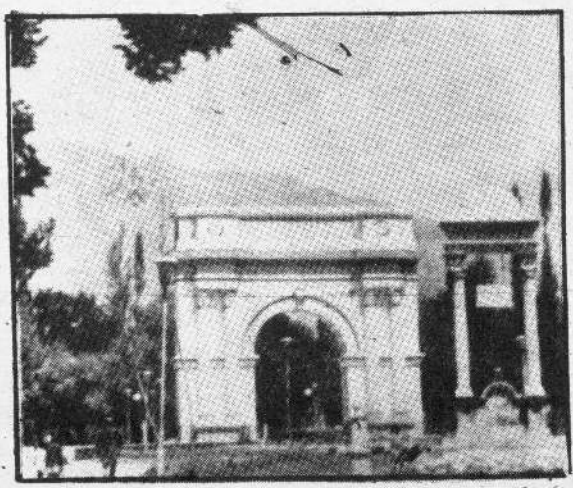
به خدیو



پادشاهی
از شاه
امان الله
غازی

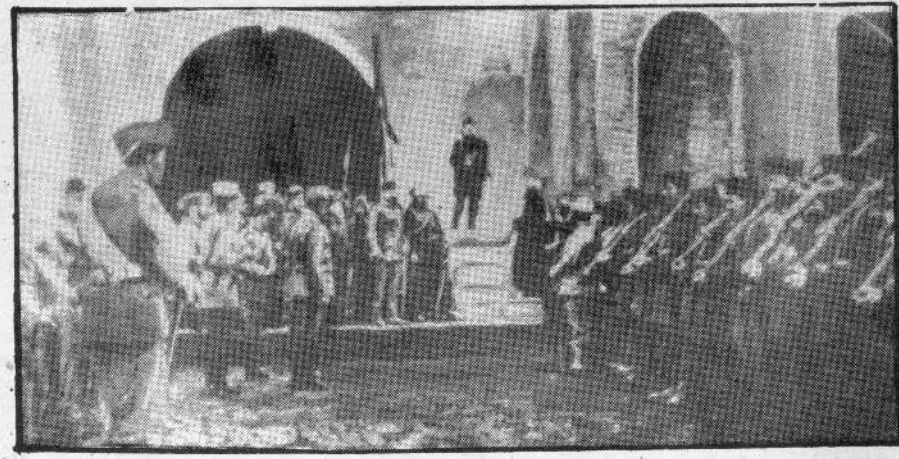


نشر شماره پنجم مجله سباون
 مصادف است به ماه اسد این ماه
 در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
 استرداد استقلال ما با خطوط
 درشت و چشمگیر روح است .
 ۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
 را دارد که : جشن استقلال وطن
 از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
 آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
 عید بوده میله ها ، نمایشها ، تفریح
 یجات و سرگرمیها برای مرد ها ،
 زن ها ، اطفال ، کودکان و خلاصه
 بهر جوان برگزار میشود .
 انتخاب این هفت روز از جمعه
 اخیر ماه به این مقصد بود تا -
 تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
 ۲۸ روزهای قاطع بهروزی استقلال
 شناخته شده بود .



لو لکله
 عبد الله
 بشهر
 کابل
 کار و کدگان منظر خاطر
 خوشتر از ملاقات با شاه امان
 الله منظر بعضی خصوصیات
 عادات شاه را به رشته تحریر
 در آورده است که برای
 خواننده گان جالب خواهد
 بود .

از آنجا که این روز و این جشن
 بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله
 برای مرد ما بود همه گذاشته است
 ارتباط مستقیم آن را به آن نام
 نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
 وطن باید سرافراز گرفت .
 اگر دوباره شخصیت این قاید
 استقلال ، کارنامه ها ، پیرومها و
 آن چه را برای افغانستان و
 مردم افغان انجام داده است ،
 به گونه گسترده سخن بگویم ، -
 (متونی هفت من کاغذ) میشود ...
 من در اینجا میخواهم از بدید -
 گهای خود و شنیده گهایم از
 گذشته گان تصاویری را از فضای
 امان الله ، اگر از عهد ، آن بر -
 آید ، بتوانم ، پیش چشم و ذهن
 مردم خود بکنم .
 دیدید گهای من :



دخستین باری که رسا آورا -
 دیدم ، در قصر استور بود همیشه
 از ۶-۷ سال گذشته بود هر مرد -
 معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از
 انتخاب شخص شاه به این خدمت
 به سال واندی گذشته بود که
 شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
 باز پرس قرار داد .
 محفل در قصر استور ترتیب و به
 شاگردان مکتب ریزه کوهستان
 دعوت حضور داده شده بود .
 سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
 یکی در سر ، و دیگری در اخیسر
 قطار شاگردان از حضور شاه به
 رسم احتیاط گذشته و در جا های
 معین نشسته .
 پاره در صفحه (۲۶)



خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولی تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بیدم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن وند) خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده (لباس تهیه میکنند اگر بپرسید که یگانه آنزویم چیست خواه گفت که یگانه آنزوم اینست تادریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به تعرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران

دختران و پسران

مهرت زنده تان

ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ چیست؟ چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ چرا؟ زود عده زبانی که ازدواج کرده اند نام اند به خصوص - برایتان بگویم.

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و اخلاقی باشد.

صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ بلی همینطور است ولسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ یگانه واژه می که بایست دوستش داشت.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصومانند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گردانند و جمعی



راهم در بیروزی بی مفهوم آنان در ره فیراکت دیوانه وار می خندانند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یافته باشند و فریج، و از شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصومان اوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این نمان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

حیدر صفحہ ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مرخص شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودک را به خاطر بیابور کبه هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای باید آساید او چگونه نفا دلگیری شود؟

وقتی همبازی هایش را به خاطر می آورد برای او عجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

شاگردان جنگ

اندشیدند؟

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مرخص شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی باید.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود ۴۰۰۰ کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و با تمام داشته و هستی ملت را به فقر سوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان که زنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهایی داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل ۱۰۰۰ و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوارامع نگرده نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته اند، آنها به چه...

در طول تاریخ چون سنگو برس انسانها کو پیسه شده، به خصوص در کشور ما.

یکوا از خویشاوندان مادر زمان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب نامیل مانع تحصیل او می شد.

به هر حال ببینم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوغیخ ها افزونگی



مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی د عمر د اوز د والی په مانایاد یزی ارمیان مستوشه (ماتسونه) او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته (کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه یو پخوانسی باچا عقیده د لرلیدو ه چسی د پیگسو- سلاویان زیاتوږو او سپین د یوږو خواړه مستی دې او هغږد مستو د خوراک له لاري زیات ژوند کړي دي.

روسان زیاتی مستی له توري- ل وړي سره خوري او دینه صحت خاوندان دې په فرانسه کس مستوشه (یا اور-ت) وایس او هغه د محکمیتوتانوسره یونهای کوي او خوري یی د ساردنی په جزیره کی مستی ته (ز بودوا) او په هندوستان کی ورته (دادهن) وایسی.

په صرکسی ورته (لبن-ا) وایسی او یسی، چسی دا ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی مانا لري. مستی د شیدو په نسبت زیات د اسی خانگر نی لري چسی محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی شی. لکه یو ډول د اسی سپین مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر د بانی په (۶۴) مخ کی

ټولونه په زرپوری دی



ستوری ولی سترگک وهی

ستوري په منظمی اومرتیبی رنای سره حللیږي. خوبه هغوشو کس چس هوا هر خوبه هم صافه وي پو کوچنی غونډاري وریخ بسوالسی کوي چس د هغوي د رنای مخه ونیسې اوموږ گورو چس ستوري وسانه اومر کتړي. خوږل ټکی ته باید د لید لووسنه لري.

پاملرنه ویش، د دې له پاره چس ستوري رنای زموږ سترگونه ورسپړي نیای نورد هواله تود و اوسر وپو یی څخه تیر شی. دلته موږ وینو چس ستوري سترگک وهی. یعنی ستوري کزوري رنای لري، لکه چس تل زموږ سترگي په طبیعی ډول د هغوي د لید لووسنه لري.

سپه څنگه پیاخه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي د کتور مواد و لږي کیدل په لږ وي. هر ډول سپه چس په هره بڼه خوري په وړ و او د رند و د پیگوسی چس کلکی خولی ولري او د پرا سین له وتلو او هواله ننوتلو څخه مخنیوي کوي. پیاخه کړي. د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چس سپه په لږ وخت کی پیاخه کړي، باید وسایل په واک کی ولري. چس یولسه هغوي څخه د پخولو لویس دې چس باید له تولاد و او د پروا وینتی خاوري څخه جوړ شوي وي اونیوي وي. هغه لویس چس له متسی خاوري څخه جوړ شوي، نسو ی او پرفیلی لري، تود وڅه د هغس ټولو اخیونوته رسنی ی او د سپو د پخولو له پاره د پورینه لویس دې. لهدی امله دې چس په امریکا کی خا وین لویس د سپو د پخولو له پاره بیا دود شول. د دې له پاره چس دغه لویس د تل له پاره ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-بویه بوټی پکی ویشوي، خو ښه بوی واخلي او کله چس تاسی خولړه پکی پیاخه کړي خوند وریږي.

بانی په (۶۸) مخ کی

سپه پخول د اشپزي یوه مخه برخه ده چس له اندازي زیاتسه هونیاري او خاړنی ته از تیل لري او سره له دې یوسانه او چټک کار دي. لکه په هونیاري اونیوتیا سره کولای شوی یولته وخت کس یی له دې چس کتور مواد یی له منعه لږ شی، سپه پیاخه کړو. هغه څه چس باید په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو د ا دې چس سپه د پخولو په وخت کی خپل کتور مواد وسای اوسه یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا- څه شی. باید د ویره زیاتی اوبه ونه لري، هغوی په پخولو کی له جسوش څخه کار وانخلي پخو د سپو رنگه وساتل شی. کله چس سپه په یو سخت او زیزه بورس سره پاک کړي له پوټکی وپستلوه، تراشلو څخه یی سترگي پټی کړي.

سپه باید په لږ وخت کی پیاخه کسړي.

د ویتامینونو د خوند ی کولو له پاره یو کوچنی د پیگ وټکی اوتر څنډ ی پورې یی له سپو ډک کړي چس نور هڅ ځای خالی ونه لري او د و د رې د سوپ څخه لو په کاشونه اوبه ورواچوي او اوبی تیز کړي او کله چس پر اس له د پیگ څخه ووتلیو، سپه ولږي. هر شومره چس د سپو

په افغانستان کې د پښتو لومړنی ښوونځی

د افغانستان استقلال هما- نیس چس د هیواد د خلکو له پښو اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه لږي وپورول. هغه ارنګه یی د هیواد زنجیر لې یعنی لږ لږه نه راواپستلی او د لومړي پخل لپاره په نیس ډول له مدنی اوتولنیزو حقوقونه برخورداره شوي.

شاه امان الله د خپل سلطنت په لومړیو پوختونو کی د پښو مدنی اوتولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره داسی قیصله صادره کړه چس لدې وروسته هیڅوک نشی کولای وساتسی.

په ۱۴۰۰ لمریز کال کی په پخوانی ((بوستان سراي)) او اوسنی ((زینگار بارک)) کی د مستوراتو ښوونځی پرانستل شو. د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب د نسو روښونځیو له تعلیمی نصاب سره توپیر درلود. پدغه ښوونځی کی له پښو سره د مرستی په مقصد پرنورو مضامینو سرسیر ه د ډوډی پخولو، تدبیر منزل، اوبه لو، ماشومانو د نیس روزنی لاري جاری اونیو مضامین تدريس کیدل چس د پښو لپاره د پورسه زړه پوري او ضروري وو.

لدې وروسته یوشمیر افغانس نجونی د لوړ وړده کړوله پکاره بهرنه ولټول شوي چس لسه معاصرو علومو سره آشنا ییدل او کړي اود خپل هیواد د آبادی و مسورتیا په کار کی ترې گټه واخیستل شی.

د مستوراتو ښوونځی سرسیره کوچنی نجونی له هلکانو سره یوځای د ((امانیه)) په نامه په لومړنی ښوونځی کی هم په لوست بوختی شوي. دغو ټولسو مشومانو ناتود افغانستان د پښو د نهضت لپاره د پوري پراخسی زمینی برابری کړي. خو تاسفانه د شاه امان الله له سقوط نه وروسته د څه مودې له پاره د علم او پوهې د پوري مړی شوي او د پښتو په (۸۲) مخ کی

کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه څنگه چس له نامم څخه یی څرگنده ده، د داسی پوځل لرونکی ماده ده چس واینه اونیو زیاتات او همد ارنګه ور یی اوسیدسین سپله شیدان مان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول د کهریا د جذب قوت هغه وخت لازمی تیزې چس په کم وړ نیس ټوکر وموښل شی.

د کهریا په باب په پخوانیو زمانو کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات شته، په پخوانی روح کی خلکو عقیده درلوده چس که جیوی بهلو- اتان اوسریازان د کهریا دانی په غاړه کی واچوي اویالدهی مادی څخه جنگی کالی جوړ کړي نو په جگر ه کی به هیڅکله له ماتی سره مخامخ نه شی، نوله همدې کبله و چس سر باز نوبه د جگر ی په وخت کی په کهریا پوښل شوي کالسی اوقوستل اود کهریا املونه به یی په غاړه کی اچول.

د اهنو خلکو د کهریا دانی د ((خدا یا نو)) اوسکی بللی او انگیرل به یی چس که څوک کهریا له معانه سره ولري، هڅ مرض- د د او خپشه ساه پری اغیزه نه کوي.

رومایانوله کهریا څخه په طب اوطبابت کی هم پراخه استفاد ه- کوله. د هغه وخت حکیمان و او طبیبانوبه ناروغانوته سیارښتنه کوله چس د کهریا دانی په غاړه و وچروي. د سترگود ناروغیو د علاج لپاره به یی کهریا میده کوله اوله شاتو او د گلانوله شربت سره به یی یوځای کوله او گټه به یی تری اخیستله. اوان د نولسی پیړی تر وروستيو پوختونو پوري د کهریا له معام څخه د تپونو او خونوبه علاج، استفاد ه کیدله. بانی په (۷۴) مخ کی



رفیقان کلاه ایفل

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغز و نو و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شده است در ساختن آن برج ۷۵ میلیارد دلار و بعد از آن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردیده و استفاده گردیده. همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کننده مرم

ن کالیون

فقط زهره به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب مینگرست .
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بسته ها می پدید آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شعار میدادند :
 ((هوش دارید ... آذوقه راضره کنید ... منزل ما بسی دور است ! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکوره از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :
 ((درون قلعه کالیون چی خبر است ... ! آب راضره نکمید ... فقط زهره آن بریزید !))
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغسل زمین حرمت بیوسید و گفت :
 ((خاقان کبیر ! گویند هفت چاه آب در میان قلعه است ... !))
 سلطان مغل به تلخی گفت :
 ((گویا راه درازی در پیش است ... این مردمان اهل همین زمین اند ؟))

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .
 خاقان امر کرد :
 ((اسیران را بیاورید !))
 مامور به سخن درآمد :
 ((تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم !))
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :
 ((چی میکنی ؟ ای مردک - نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ایسد ؟
 مامور خاموشانه لرزیده . خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :
 ((گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند !))
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .

بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکنید»



((بغاوت گران را بندانند بعد آنکند ...))
 ود ستور داد تا زبرد یک های بزرگه ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرائی گوی از شوربای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .
 مامور عارضی از تبار خردمندان ، با شمشیر بریان به جایگاه سلطان مغل اشاره کرد :
 ((جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد ... ! تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟))
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاسا گزیده ... بلاد رنگه میاری سرسید و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد ... !
 جنگیز که این چنین روزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت تکان داد :
 پیو مردی شوریده حال شکوهندانه گفت :
 ((ای مردان ! بدانید که خوشی در آیین ما نیست ... دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده گی و آدمیت را مقام ابدی باعد ... !))
 دستان خود را بلند کرد :
 ((بشنابید ... مردان خدا ... !))
 عیاران یکصد نفر بودند :
 ((درود بر آزادی ... بر آدمیت ... !))
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین راشق کرده دیو و آرشیمه کشیدند . عیاران گرم - خون ، سوری چند بریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان برآشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین وزمان نفرین میگفت ... آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !
 جنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :

سنگ سوگند بر سینه کوفت .
 ((چنان کنید تا شناسی از آد میان نماند ... گیاه سوری ... !))
 فرمان بران شمشیره دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم افتادند . خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :
 ((درفش آزاده گی را بر زمین نیندازید ... !))
 دعوت خیره گان با برتساب سنگه و جوب و آتش بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا دوران قلعه از گوشه بی در میان لشکرهای دشمن شبخون زدند . تنی بکشتند و غنیمت فراچنگ آوردند . عیاری از میان داد نکند :
 ((ما فاتحه خویش خوانده ایم ... مجال ند همد تا دشمن نفس تازه کند ... !))
 عیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .

اوانی که نمش گشته گان جنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرائی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب جنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون ، سوری حصار ((کالیون)) براندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانته دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آوردند ، در امتداد تیر کشیدند . قلعه صف کشیدند .
 صاحب دلی بگفت :
 ((چهار پایان را قاید کنید !))
 بی درنگ چنین کردند . چشم سلطان دیوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کولای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی بڼای دې چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دې څه دي ؟
نن سهار دد پیر کونې ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنۍ کښینا ستلی . د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :
- که زده کوونکی به ټولگی کړی کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟
- ددیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب ورکړ : (ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او
دوه زړ وټوب قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه
وه . له هغه بڼایه چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼایه چې کولای شي هغه وځنډي .
وی
تیره شپه ترسهاره په کټکې اوښت را اوښت ، او فکر یې کاوه چې :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، او بیا د څه لپاره ؟
د زده کړي وړکولوباره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره څرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو

اواز د هليز وروڼو كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسې
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پكه . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښكلي كېسه ياده ده)

د اوبو وړكي آواز وويي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي د حل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه د غوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي
د هغه كېسې د پښينه زري توڼي څخه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه
تپده راجوړ نه پراته وو .

- زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پښه تلې جوړ اوږه . بوت بي غښتكي نيولې
وه . او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو
پونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو
گټه بي نه درلوده . پيوه زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت
د سټلې سره ونيو او په تول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسو له
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولنډ هم نعوه .
پد كار كي كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي
هغه بي بيا جوړ ول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار به
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه
سځ نځاي پكې هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي بسو وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار وويي د هغسې له پاسه د پير بډاي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په څير وو) كتلسي
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به پير وانه شنه شوي
وو . او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيكته كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكرانوي ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړ ول .

پلار بي پد زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پد بوهيدل ، چي زما
پلار داسي بوتان گڼدي چي د لومړي ورځي په څيرنوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته پد زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : ((سبا وړكي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به بي ويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هلك بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هلك بيهاله څوكي راپورته شواوهلكانوته بي مخ راوار اوموري ويل :

((يوه مياشت دومره په كار كي ډوب وو چي نور بي نه شواي كولسې
كورته راشي ، مور به م راته ويل ، چي هغه شپه اوريځ كار كړي ، اود -
ځپلي سند وقچي ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد بوخت نه لري ،
بډاي سړي په كړي شپه اوريځ ، د خپلي ماني په تالار كي ناست و او

پيوه پد پري (بادام) چارمخز اوزوري وچي ميوي به بي خور لي ، اوبوتكسې
به بي ورته لاندې غوږخول . يوه ورځ چي هغه پيوه له پوتوكو پكسه
څخه ، نوكرانو ونه شواي كولې ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوتوكو
په منع كي بيداكې . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمخول وو چي

پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار باي ته رسيد ، كور ته
راستيد نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .))

ور كولاوسوه وپر كول ، هلك بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي
كښناست . وړو كره غوږ په غوږ پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هلك د
مد پير كوتې ته بوت او په لار كي تري وپوښتل :

((آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه باي ته
ورسوه . كه باي ته مې ته واي رسولي ، خو مياشتي نور بي هم دوام كاوه .
وروسته بيا اوري راغي اولمړ د خلكو تلې سږي ، او پلار بي كولاوي

شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .
محسن د ښوونځي په دفتر كي مد پيرته وويل : ((په تولگي كي بسو
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كېسې ته غوږ كښي ده .))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟

- پلار بي ښه هونښار موي وو . خودوكان بي پد پير كښي وو . پيوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو .
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي

زما پلار ته راوښول . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د
راوړلو لپاره وليدل نژدي دوه ورځي كار وكړ . كار چي باي ته ورسيد ، زما
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان اود موره
بوتان !

مد پير گوته به خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : ((دا
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو .))

هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بډاي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو -
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني ، ښايي د سترگو اومخزو
كومه توته به بوت وويي چي پاتي وي هلته لار شه .))

مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هلك ليوني دي .))

محسن جواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مې وښتل چي خپل بوتان وورم
ويل بي چي مړ دي .))

- څنگه مړ شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كار بي باي ته ورسيد
ويي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميخ شوي دي .

ته بي تصور وكړ ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورسې
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لار وويي
مرسته وښته . خو څوك رانځي . همالته د موره ميخوټ پاتي شو چي
مړ شو

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره
نژدي ولاړ وو چي تا به ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواوه چرې څوكي كښناست . او
سړي به پد پير كافتد ونورانيته كړ . محسن او هلك بي هره شپه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .



دهه صدای تاجرات

یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کثرت
- سیاستمداران درخشان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه))
- است در این مورد میتوان در -
- باره زن عجوبه یی که چهره اش
- برای همه ما نامانوس نیست
- یاد آور شد - میگوینم تا در ساره
- وی به گونه کاملاً عینی صحبت
- کنیم - او مارگریت تاجرات است.
- در درخت خانواده گس
- مارگریت تاجرات (قبل از ازدواج -
- روبرتس) هیچگونه شاخه ریشه
- اریستوکراتیک موجود نیست ...
- اوفق از این مردم عادی برخوا-
- سته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره
- سیاسی تاجرات)) برای خوانندگان،
- تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد
تاجرات با بیخود
میگذرد

در سیزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۵
در یک خانواده های خورده بود -
روزاوی انگلیس طفلی بد دنیا آمد
که نامش مارگریت گذاشتند.
پدرش شیشه گری میزد که در
دوازده سالگی مکتب را رها نموده
و به کارهای شخصی پرداخت
و مادرش امور منزل را پیش میبرد.
یک ازی در کلانهایش بوت دوز
و دیگران سوزن ساز بود. شهر
کوچک (هرن تام) جایشیکه رئیس
حکومت آینه بریتانیا و خواهر
بزرگش (میورین) ایام جوانی شان
را سپری کردند، عاری از هرگونه
جدابیت و زیبایی بود. مغازه
پدرش در یک از جاده های پر جنب
و جوش موقعیت داشت که
اپارتمان آنها بالای آن واقع
شده و فاقد حمام و آب گرم بود،
عدته یکبار شست و شو صورت
میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس
تحصیلات عالی نداشت ولی مردم
اورا زیاد احترام میکردند و وی
شخصی با دانت بود که عریضه
با فامیلش یکجابه کلیسای فرست
هیچگاه الکلون نمونوشید.
او که یک از فعالین محلی حزب
مخاند شمار بود، در شش کیتری
اندیشه های دختر کوچکش
نفس باز داشت. معلم نیست
چرا مارگریت با مادرش رابطه
نداشت. مارگریت در تمام عصر
تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا
پوهنتون اکسفورد رابه پایان
رسانید و بعداً به حیت نماینده
پارلمان و بالاخره صدراعظم
انتخاب گردید. پدرش مدتها
قبل امیدهای بزرگی را در وجود
دخترش می دید.
۴ می ۱۹۸۹ اد همین سال
از اقامت گزین مارگریت تاجرات در خانه

نورده در سرك قدیمی (دوی -
نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست
وزیران بریتانیا میگردد. او این
سرك تا اواسط قرن شانزدهم
میلا دی بنام ((توپره)) یا بامر
سازی شهرت داشت. تاجرات
جشن ده سالگی را خیلی ساده
بر گزار نمود. در حالیکه تاریخ
معاصر انگلستان به یاد دارد که
اسلاف تاجرات چنین مدت زمانی
بر اریکه قدرت بوده باشند.
تجلیل این جشن مختصر بود
همه وزیرا و جیفری هالو فعلا
معاون صدراعظم) از جیب خویش
دعوت مختصری در خانه تاجرات
تشکیل داده و تحفه یی به
صدراعظم هدیه کردند.
در همین شب تاجرات برای
بار نخست موفق گردید تا نواسه
دوماهه اش (مایکل کوچک) را
ببیند. مارک بامر تاجرات خانمش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت
نکراس ایالات متحده که در آنجا
سکونت د ایی دارند برای
دیدن مادرش به لندن آمده
بودند. آمدن دختر تاجرات (کارل)
مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا
زنده گی می کنند. او مجرد
است و صحبت زورنالیست افغای -
وظیفه میکند.
در این روز تاریخی ملکه
الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه
نیز برای رئیس حکومت فرستاد.
تصویرات درباره تاجرات
در خود بریتانیا ناهمگون است.
در آستانه تجلیل از همین سالگرد
در نتیجه همه پرسش عمومی معلوم
گردید که محبوبیت تاجرات روسه
کاهش است. ۴۰ درصد مردم از
وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در
سالهای پس از جنگ جهانی
دوم می باشد. اینگونه نتایج
میتواند بالای انسانهای بی تجربه
و دارای اصحاب ضعیف که در بیت
رئیس حکومت افغای وظیفه می
نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا
واد ارسازد. به اساس آرتسلم
د یگر ۶۲ درصد مردم اورا نسبت
به رهبران سایر احزاب دوست
میدارند. آنها شیکه حکومت
کانسرو اتورها (محافظه کاران)
رابه فقیر ساختن مردم محکم
میکند همچنان، میزد یزنده که
سطح زنده گی مردم در این
سالها بلند رفته است. مهر -
رفیقم های تاجرات در همه جا دیده
می شود.
در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قیاس
از شکست به مشاور خود گفته بود:
(در سیاست زمانی فراموش
البته درسی سال یکبار که تفسیرات
جریانی پدید آید و آنگاه است
که این ساله که بیما چه گفته اید
و بیما چه کرده اید؟ اهمیت خود را
از دست میدهد. به نظرم چنین
تفسیر جریانی فرار سیده است

ولیه زمان به سوی تاجرات سنگینی
میکند.))
باید اذعان نمود که سیاست
سی ساله تاجرات محتمل نیست
همین حالا ((تفسیرات جریانی))
در بریتانیا در حال آستن است
۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به
نظریات سوسیالیستی (سوسیال
دموکراتها - مابقیه در صفحه ۱۸۸)

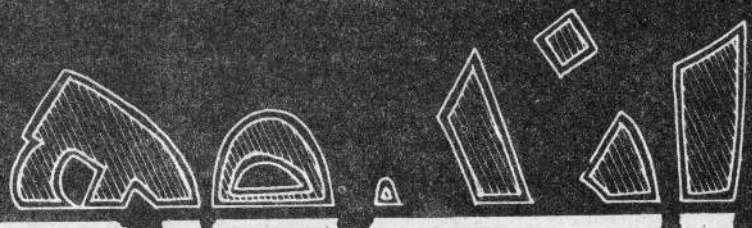
جورج هولتسز
گفته بود:
اگر من شوهر
اومی بودم می
گوئیدم نان شب
را قبل از آمدن وی
آماده می



ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه های ایشان جاز است



از ترانه های ایشان جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر
در دو روز درونی است. بارها
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو
هنگم است، چرا نگاهش بیسار
گونه و وحشت زده است و با همین
چراهایی که باخوادم داشتیم
راه خانه ناهید را در پیش
گرفتم. در راهم گشود احساس
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز
بعد بدیدنش میریم. او باز هم
ناآرام است. او عرض است
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم
می بیند.

میگویند میخواهم راجع به کار
های هنری ات برام بگویی؟
چهره اش میشکند، چنان ذوق
زده میشود که من ناهید در روزی
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی
میکشتم. بعضی روزی خود می بستم.
ناهید خاکستر گذشته ها را زیر
پود میکند و به عقب بر میگردد. آن
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه
به بیرون میدود، بعد چشمان
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدیدی؟
من از ۱۲ سالگی در کوچه
ها و ترانه های رادیویی حس
میکرفتم. بعد نسبت ضعف
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد
نتوانستم تحصیل کنم. لذا
در رادیو به صفت تاپوست
مصروف شدم. یکروز استاد خیال
آوان را که باخوادم زمره میکردم -
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا
که تنها بخوانی نشنیده بودم
تو آواز خیلی خوب و مسالمت داری
بقیه در صفحه (۸۱)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود دنیا

یک پسر بچه امریکایی، توستی الن جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گربایف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: ((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد. عوامل مشترک زیاد تر داریم))

صورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جایان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۸ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جایان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جا پان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جا پانی های از اثر سرطان، تکلیف قایی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

زنان جایان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است. قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

دهکده دوگانه کی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) رابه نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جگه افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگتر انداختند و پا و کمر خود را نگه داشتند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گمیره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتا به ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که قرار گرفته است که دارای موتور برقی می باشد، این موتور باید در بدنه در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید است. جهت تداوی سرطانی جدید بوجود آورده اند. طوری که با یک گلوله ترقوی تداوی می شود. در نتیجه بالای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشنجات صرف جنبشی را تحمل نمی نماید. نسی سرطانی گردیده و آن را استنوت (leper-bosed) که اسانه تولید می شود، با آن نه تنها در تولید می نماید، بلکه در ابحاث آلمان در پراشوتیک تداوی قرار می گیرند.

در کتاب (صحفات پوشنده)

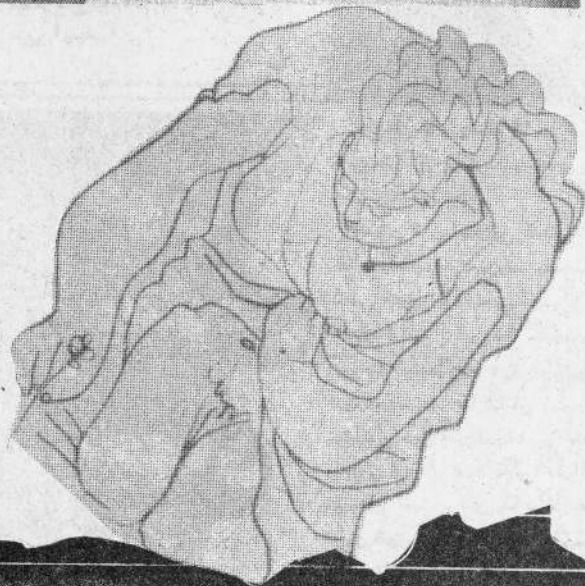
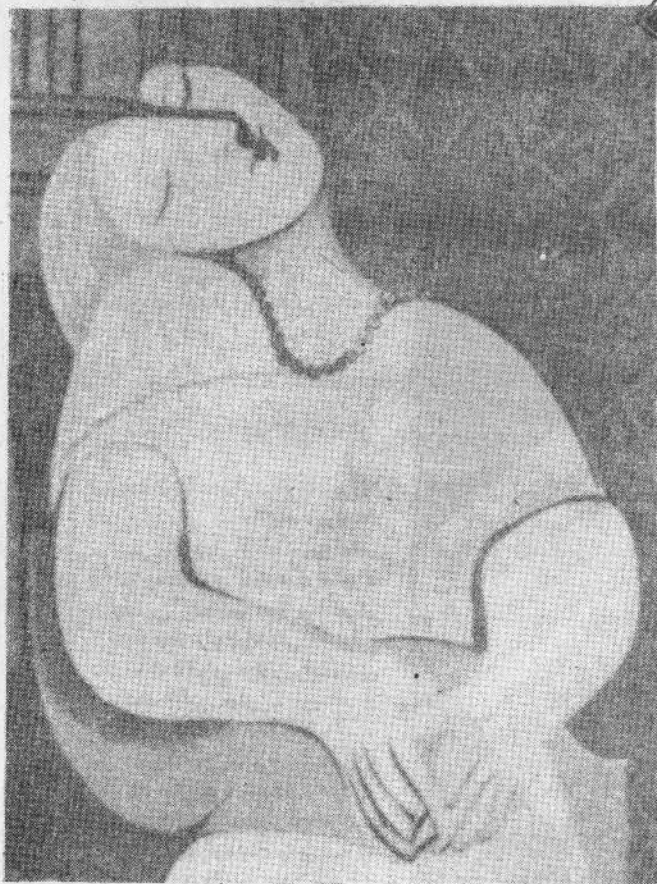
نویسنده (انترکار بونسکی و سیمون) در این کتاب (میسلی) به شرح میزبان با بزرگی آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آید، درجه حرارت با بدن انسان ۳۳ درجه حرارت دانه میشود، در حدود ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در اکثر جان ریش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم مطبوع از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسانها دارای گروه های مختلف اند و این

موجب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروه های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینموده های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپیا تسرخ، گروپیا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین، فکتورهای تحضر خون) + وغیره را نیز به صورت جداگانه

سنگ تراشیده عراق م



اوریا نافالاجی

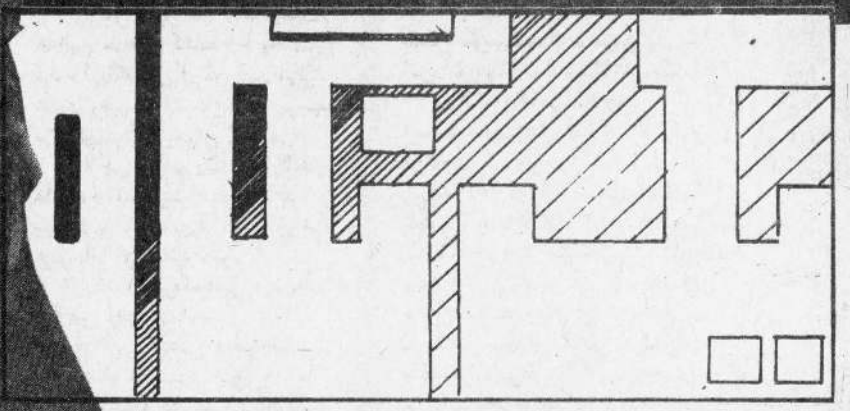
پابلویسکا سوانزده سال پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی
 شخصی و دیده های هنری شما
 بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم
فالاجی: ۰۰۰ اما من از شما
 ایتالایی هامیترسم که بعضی
 اوقات سوالات عجیب و غریب شما
 جواب دهند و را گنج می سازد و
 نمیدانم که چه بگویم.
فالاجی: به کلی خاطر جمع
 باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال
 ما ایتالایی ها گنج کننده تراز طرز
 فکر و کمپوزسیون تابلوهای شما
 نیست... معذرت میخواهم...
 با اجازه شما سوال اول را بامقدس
 ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما
 گاهی اوقات شده است که در خود
 احساس ((عشق)) نسبت به کسی
 و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال
 کلمه ((چیزی)) در این سوال
 چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه
 ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات
 دنیا از شما یک معمول خاص ساخته
 اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز
 به بول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه
 چه بیگاسو است؟ آیا شما به بول
 علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها
 فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار
 بین المللی استید فکر میکنم همه
 این شهرت شما تحت تاثیر بول
 بوده باشد که اینقدر در این سرا
 تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی من
 که تا امروز کشیده ام چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیست که من از
 خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان
 یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه
 میکِل آنز هم زشت ترین هنرمند
 دوره رنسانس بود.
فالاجی: اما او در رشت این
 زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و
 جاودانی از خود به یادگار
 گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک
 نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه
 استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما
 روزنامه نگارها یک نابغه دیوانه
فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت
 و معرفی شما به اشتباه نرفته اند،
 حتی نزد یکسری دوست شما
 بریزیت باردو هم در معرفی شما
 از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گریه های وحشی
 بعضی اوقات خیز و جست هایسی
 میزنند که آدم باید آنها را هفکند.
فالاجی: آیا منظور شما از این
 ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود
 آورده اید همانند یک سرطان کشنده
 و ساری اکثر استعداد ها را فرا
 گرفته است، چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم
 که این سرطان کشنده را بخش
 کرده ام بلکه قبل از من این میکرب
 ساری وجود داشت، تنها بوسیله
 من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی
 فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و
 بیگاسو وجود نمیداشت، برای
 هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر
 سالمی وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید
 بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند
 ولی مریض، هنر در حالت احتضار
 خود بود هنرمندان رنسانس هنر
 را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها
 تنها به روشن ساختن قرن خود
 توجه داشتند. بدون اینکه به
 قرن های آینده فکری بکنند و دری
 را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل
 های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به
 طور مثال لئوناردو وینچی، میکِل آنز
 و رافائل بازنگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید
 من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم و رافائل باشید
 اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری
 میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در نزد شما
 تابلوی معروف (فامیل مقدس)
 است که میکِل آنز کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو،
 انتظار من از یک نابغه قرن بیستم
 این هم نبود که دست هنر را گرفته
 به طرف یک برنگاه اسرار آمیز
 بکشاند که هر کس جرات نزد یک
 شدن به آنرا داشته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید
 انسانهای قرن بیستم داشته
 باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری
 که امروز شما پیش آثار خود را دایر
 کرده اید - گهواره مد نیت دنیا -
 است. فکر نمیکنید که شهرتون با
 این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی...
 اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه
 از تحولات بوجود آمده است،
 روم نه تنها گهواره مد نیت است،
 بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم
 بوده است. به طور مثال، رنسانس
 یک دگرگونی مطلق در زمینه های
 هنر و ادبیات بود، روم نه تنها
 با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند،
 بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود
 پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهای
 تان از چهره و اندامهای با تناسبات
 انسانها مخلوقات عجیب الخلقهای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میرفست ،
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید و گونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
 روی بستر نشستم ، از پنجره به
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
 اشب اتاقهای روشن داشت ،
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
 را نصب نکرده بودند . خانه ها
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .
 صبح همینکه از بستر برخاستم
 احساسی نمودم که حالت خوست
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
 فرد اینر دست روزه نمودم . و -
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی
 مقابل در کوجه پا داشت ، نگاهم
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
 به راه افتادم . وقتی به دفتر
 رسیدم ، نمیدانستم چرا به (او)
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،
 ولی جوابی نداشتیم .
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
 بایک نگاهم از کار هم گذشتیم .
 شب هنگامیکه برده سیاهش را
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
 که او از خانه برآمد و در حویلی
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -
 برده را رها کردم روی بستر
 افتیدم .
 روزها میگذشت و میرفت زنده می
 هم دیدن که دم تغییر روی روان بود
 تا آن که یک روز وقتی آسمان
 آنگه از ابرهای تیره بود بسا د
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم
 به کوجه میدیدم ، به کوجه کدورت
 آن کودکم رابه یاد گارداشتم آن
 دمی که تازه جوانی بودم و سه
 خود میبالیدم . یک چاشت گرم
 تابستان که از منکتب به خانه آمدم
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -
 وازه مرا به خود آورد . وقتی دروا
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :
 ((سلام ، بفرمایید ، خوش
 آمدید))
 دختر آهسته گفت :
 (بعدرت میخواهم تیلیفون
 کار دارم ، صحت مادر خوب
 نیست . . .)

گفتم :
 ((بفرمایید))
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
 صحبت تمام شد و گوشی را روی -
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا -
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد
 سیمین همیشه به خانه مای آمد
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان
 بروم . وقتی داخل خانه شان
 شدم ، مادرش بالبخندی از من
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
 نگاه اولم را تصویری به خودم
 مشغول ساخت . صدای تک تک
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
 زن هنوز طراوت جوانی داشت
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
 بیماریش پرسیدم ، از این دروان
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
 این که من آرام نشده بودم ، قهر
 شده ، روی مادرش نمود و گفتم :
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
 فقط لبخند میزند و بس !
 بالبخندی دستش را میان -
 دستانم گرفت و گفتم :
 - فعلاً لبخند نانیست .
 مادرش بالبخندی مهربانانه
 اش مارا ترک گفت و رفت .
 وقتی من رسیدم بود تا از سیمین
 درباره (او) سوال کنم -
 انستم از کجا شروع کنم ، که امین
 سوالم را نخست از همه پرسیم -
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
 سویم دیدم و گفتم :
 به چه فکری ؟
 گفتم :
 - به هیچی .
 بالبخندی گفت :
 - عاشق نیستی ؟
 آرام خندیدم و چیزی نگفتم
 دوباره پرسید :
 - عاشق استی ؟
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -
 استم چیزی بگویم .
 با قهر گفتم :
 ترو میگو عاشق استی یا نه ؟
 با علامت نفی سرم را تکان دادم
 خیره به من نگاه کرد و چیزی
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
 پیچید .
 ((آخرای دریا ، تو همچون
 من دل دیوانه داری))
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :
 خوشتر آمد ؟
 بالبخندی گفتم :
 بسیار !
 باخند ، بلند ی گفتم :
 چی واقعاً عاشق استی !
 و هلوم نشست بیاله جای
 دانی را ریخت و دست داد .
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
 - سیمین از اعضای فامیلکان
 ننگی چند نفریدی ؟
 سیمین در حالیکه بیاله جای
 دافش را می نوشید ، گفت :
 یک خواهر بیک برادر ، بس !
 میخواستم از برادرش حرف
 بزنم ، تنها از او برام قهوه کد و او
 هم شروع کرد به قهوه و توصیف
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی
 تصویرش را بکیم ، به تصویرش خیره
 شده بودم و در خیالم او را با همه
 توصیفش میروانیدم .
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا
 خجلت و د سیاه می که داشت ،
 نگاهم به صورت ریخت و سلام کرد .
 فقط یک سلام گفت و یک سلام
 شنیدم .
 صبح که چشم گشودم ، روز شده
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
 گردیدم ولی خیال او چنان
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم
 هیچ کاری نمایم .
 شب ها با خیال اویه خواب
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاهمیان
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق
 در پرواز میشد و از د و طرف کوجه
 تا اخیر کوجه میرفتم بی هیچ
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما
 خلاصه میشد .
 یکروز عصر وقتی سوی خانه
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به
 خانه ماننده بود ، علت را بر -
 سیدم ، بالحنی قهرا لود گفتم :
 توهیچگاه به خانه مانس آیس
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
 را بوسیدم و وعده دادم که مس
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
 برایم بالبخندی دل داری داده ،
 گفت :
 یک تکلیف جزئی است ، رنج
 میشود . همه اعضای فامیل از این
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
 هم روزه به دیدار من آمد و من
 بالبخندی به اوس گفتم :
 - سیمین با رنجند مت شده ،
 سه بار شده ، یانه که من به خانه
 تان بیایم ، و او قهر میشد و بر سر
 داد می کشید ، تو بیمار استی .
 - اصلاً حال حساب در کسار
 نیست .
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
 را بوسید ، گفت :
 - حالا تو خوب شدی به محفل
 شیرینی خوری برادر حمسی
 خواهی آمد . این هم کارت است
 و تنها از خودت . . .
 دیگر حرفهای سیمین را نصی
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم
 لحظه بی به همان گونه گذشت
 و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
 کند و بیهوش ساخت .
 شب بعد ، محفل نامزدی (او)
 بود . برای آخرین بار به (او)
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون
 کوجه میریخت ، صدای ساز به
 گوش میرسید و برده را رها کردم .
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
 تب ؛ تنم را تا استخوان میسو -
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
 وجودم دستام را داغ ساخت ،
 قلم فشرده میشد و تکک آن را
 نمیشد بشنوم ، روی بستر
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک
 نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر نی سندره کومم یوه ده ؟
 - تلی می سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن یاري ده -
 د ازمالومر نی سندره وه چی یوه هم تشویق شوه اوډیځوانی پاچسا د سیرمی د ویره خوښه شوه چی خوځو واري بی راډیو ته تیلیفون وکړ چی زه د اسندره وواچ اوحتی ۱۸ یا ۲۰ دقیقو پوري به بی ماته د دی سندري د ویلو د پاره وخت راکاوه .
 - راد یو تلویزیون به آرشیف کس خوشدري لسري ؟
 - په راه یوکی د (۱۰۰) سندرو به حدود کی اوبه تلویزیون کسې (۳۰ یا ۳۵) سندري لومر .
 - د خپل کست او سندرو د اوردلو سره څنگه ی ؟
 - چی رشتیا وواچم د خپلو سندرو د اوردلو سره مینه نه لومر . حتی په جلال آباد کی په کورسټورانت کی به چی زمانکست غزیده هلته ما وپای نه خبره .
 - او د خپلو سندرو د زمزمه کولو سره .
 پداس حال کی چی موسکا پیس برشوډو کسینی وایس :
 - له دی سره یوه مینه لومر اکثر د تم غلطولو د پاره یو کی کی محان ته یواسی کینم . د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سندرو کی زمزمه کسې . زمانه اوسنیو شعرونو سره چند ان جوره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حمید بابا شعرونه می یو خوشینی ی .
 - په خپلو سندرو کی موکومم ترنوروزیاته خوشینی ی ؟
 یوه شیه غلی باتی کیزی او بیبا وای :
 - هغه سندره چی ما د خپل مین- توب په لومر یو وختوکی ویلی ، یوه می خوشینی ی زه د جانان په درکی تل کم سوالونه هیرمی نه کړی -
 محبوبه .
 - تاس داستان یو پرنه وایس ولی د داستانونو کتبه نیتوی ؟
 - زما خپله هم داستان خوشینی ی د داستان تادا و په راه یو کس ما ایسی زما هم زه غواړی چی په نزدی وختوکی د اکاډوکی - او په کوزی پښتونخواکی هم له ما دا - باتی به (۸۶) مخ کی



سید علم: د خپلو سندرو د اوردلو سره مینه نه لومر

په نیت د موسیقی ریاست ته ورځم له ده سره په داس حال کسې مخامخ کیرم چی یو یو گونی ته ناست او سترگی بی یوه نامعلوم ټکی ته خپراته وی . د سوچولو په سندرو کی لاهو او داسی په خپلی د ننی دنیا کی ننوتی و چی اصلا زما ورنگه ته بی پام هم نه کیزی ترخو پری غز کوم او دده د سوچولو لری ورشلیم او ورته وایم :
 - داسی جزئی ښکاري چی ته به وای نوی په جامین شوي اوس ...
 ما بخوایم اوردلی وچی تاسی یو یرکلونه د څه مین شوي وی او دغی مینی ستا لومر د هنر په لغت وښلاره او د دی د نین ورسی نکره هنرمند د رڅخه جیر شوا یاد ارنشیا ده او یاد اسوچونه او چرتونه هم د هغی مینی میراث دی ؟
 - تاسی چی څه اوردلی هغه درست دی ؟ زما د هنرمند کیدو - ستره انگیزه زما مینه ده زه په رشتیا هم مینی آر وستم چی د زره آواز به سندرو کی پورته کوم او هغه د خپلی محبوبی غوز ته وورسوم او نتیجه هم داشوه چی د دی -
 سند رپاری شوم .
 - څولکه چی مینه دی نیگیس ی باتی شوه چی په سندرو او آوازکی دی یو ډول خاص تاثر احساسار کیزی او ترازی دی بیه لری .
 - د نیکه مرقه زمانینه د بری سره هغاری شوه ، د اچی زمانه سیز ترازی دی سندرو سره به چی یو یو تودابه شاید زمانه غز خصوصیت وی .
 - راه یو ته موکومس لار مپامونه به ؟
 - زه اطرائی هلک م ، چند ان د راه یو په فکر کی نه م غورنه پوهیزم چی راه یو ته به چی -
 احوال راپری وه چی سید علم او منور نی سندری وای یوه ورځ د ما او منور پیس مکتوب راغی او صحر بی راد یو ته راغوښتلیم هغه وخت پروگرامونه مستقیم یا ژوندی خبریدل او ځکه نود هغه خت زیاتره سندری له نیت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکور سره بیژندل شوي خیره د زیاتسره پښتانه بی بیژنی اوبه مینه مینه بی سندری اوری . غز بی ښکلی او زه را ښکونکی دی هس چی د انسان په روح ژوره انگیزه کوی او د خپلو انگازو سره بی د خیال یو ریگینی نری ته بیایی . سندری بی د ویره خوزی اوبه زه پوري دی چی اوردونکی ته بی په اورد و سره د یوه ډول خوښی او فرحت احساس پیدا کیزی او د اهیله زه ته ورلو یو ی چی کاش بیابیا د اسندری ووری . په تیره بیاکده چی په سندرو کی داستان بولی نو خپل اوردونکی هس مسحوره کوی چی ته به وای هغه داستان د هغه د سترگوترو اندی بیسی ی اوله دی صفاتو سره سره که بیامو هم هغه نه وی بیژندلی نوموړی به ووا یو چی د پښتو موسیقی د ابرالی هنری خیره محترم سید علم دی .
 ځکه نو موغوښتل چی له هغه سره یوه مرکه ولرو .
 کله چی د پښتنی ټنگه ټکور دی نکره هنرمند سید علم سره د مرکی



مرکه کونکی : د لاسون

د پښتانه لیکلاری



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معینی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معینی درین جا
 ملحوظ شده نمیتوانست. چه قیصر همراهانش باید
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد ر
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (بسر خدا)
 رایجا آورد. انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند. تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم رایجانیاورد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسونها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالب به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخس میگردد.

ترجمه: رهتساب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروبول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بر راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزره های تنسه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیزه نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزبانان
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسالی بهرام علی

خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که : اینک بهشت با این
هم نعمت که میبینی از برای تو
برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر با عیال خود ((تو لتعالی
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
من الظالمين))
و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از نابه کاران یا نشید ،
و در بهشت چهار چیز
نیست :
گر سینه گی و تشنه گی و برهنه
گی و آفتاب ، قوله تعالی :
((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
لا تطوعوا فیها ولا تمضی))
چون آدم این ها را در بهشت
استوار دید ، بر خود امین گشت ،
آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من
رحمت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که
مرا نمی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم از سید
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن
گشت ، ابلیس علیه اللعنه قصد

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست ، بدان نام هازر -
آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنیست ، در
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت
در آید ، حکم خدای تعالی چنان
بود که طاووس بر در بهشت بود ،
برید و برکنگه بهشت در آمد
چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت
تو کیستی ؟
ابلیس گفت :
من فرشته ام از فرشته گان
ایتمالی ، گفت :
برای جسی درین جا آمده
ای ؟
گفت :
میخواهم در بهشت نگسرم
طاووس گفت :
فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذارم برو ، که آدم در
بهشت است ،
گفت :
مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آموم !
گفت :

چی دعا ؟
گفت :
هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز
نمی میرد .
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنیده
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :
تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :
فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :
فرمان نیست که کسی را زاده هم !
گفت :
حیله بی اندیشم .
پرسید :
چی کسی ؟
گفت :
در دهان تو ایسم تو مرا
در بهشت آری .
مار دهان باز کرد ، ابلیس
در دهان مار شد او را در -
بهشت آورد و گفت :
مرا در پیش آن درخت بر که آدم
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،
اول کسیکه در آفتاب گریست
ابلیس بود .
حوران و غلمان بودند آن هر کرد
وی شد ، هرگز گریه ندید بی روی
جمع شدند که از دهان مار نوحه
گری شنیدند ، حوانز دیک -
ایشان آمد که وی را چی افتاده
است ؟

گفتند که :
مار میگریزد .
و ندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوا مار را بر -
سید که چرا میگری ؟
گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :

از بهر آن که شما را از این
درخت نهی کرده اند و هر که
از این درخت بخورد ، جاویدان
در بهشت ماند و هر که نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .
قوله تعالی :
((هل ادلك علی شجرة -
و ملك لا یبسی))
و گفت هر که ازین درخت بخورد
آن را زوال نباشد .

پس سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند نرفته شد ، دست به
درخت دراز کرد و سه
بر گرفت ، یکی را به
دانه نزد آدم برد و
گویند که خود یک خوشه
و جای خوشه سبز شد و
خون از آن چکیدن گرفت ، نه
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -
قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا یسم
و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رها کنم ،
چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریقی -
او در دل زیاد شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که
خدا مرا نهی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را
بشکند صفحه (۲۲)

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساختن خانه و سرگذشت
در این

مکتب



نوشته فاطمین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار ما بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گوی را پدرود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان در می میرساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدود است از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه سخن خلیلی را ((استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و پسر ارزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد ب دري دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دري را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، پل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گوی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اشرد رخسار بیگانه ما را گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گوی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند تا آباد روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گوی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر زینت نواید عامه و معاصرون صدرت عظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.
 + نام های چون نابغه اسحاق
 + شهریار، نابغه سید جلال و
 + دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
 + بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
 + دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
 + همین حالا در خارج کشور بر سر
 + زبانهاست.
 + ولی آن چه برداشتن کشور
 + ماکرد فراموشی انگنده، یکی
 + عدم تشویق دانشمندان و عدم
 + موجودیت امکانات لازم مادی،
 + تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
 + و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
 + بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
 + لان میشناسم؟
 + واقعا که نه، و نه همین خاطر
 + جایی که حرفی از رشد طب
 + و مجموعه دانش کشور مطرح
 + بوده، سکوت کرده ام و خود را
 + کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.
 + ولی ای درد وای در رخس خیرم
 + از این که همین اکنون تعداد -
 + زیادی از نهاد های علمی و طبی
 + امریکا و کشورهای پیشرفته غری
 + توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور
 + تا همین حد در حالت رکود
 + و ایستایی قرار داشته که مابعضا
 + نکرمی کنم؟
 + ایاراقعا ما میدانیم که چرا
 + نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
 + افتاده است؟
 + آیدانشمندان بزرگی چون
 + دوکتوران: اکادمیسین جنرال
 + موسی وردک، پوهاند مولانا
 + رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
 + سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
 + هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارماد
 شمس جراحین لفاخاله
 جمهوریت پک والمه جالبو
 استثنای راولانسه ملیات
 کور



پروفسور دکتر محمد الرحمن
 سلم در تخمین تکوا
 به رادیسوگرالی، ایسمین
 واقعه استثنایی را
 تشخیص نمود.



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابری -
 + معرفي دانش این کشور یافتهنگ
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .
 + و اینک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و یا هم
 + اکنون روی آن کار میکنند
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا
 + خت و معرفي آن ها و کارهای
 + علمی شان به افتخارات کشور
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی
 + سرویس جراحی شفاخانه
 + جمهوریت میبوم و یا پوهنسا
 + داکتر عبدالغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره یك واقعه جالب طبیی
 + به گفت و شنود می نشینیم :

+ - محترم داکتر ارصاد ، درین
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عملیات شده است .
 + بیض از آن که درباره تشخیص
 + و عملیات این واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از یک ساختمان سخت
 + کانتییتی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غیره در داخل معده میباشند
 + و اشکال زیاد دارد که يك نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موی) در داخل جهاز
 + هاضمه می باشد .

دیگر انواع ان عبارت

(Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما
 + چی قدر جالب و دروین حال
 + چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن
 + پاساده بودن این عملیات نیست .
 + آن چه برای همه ما دلچسپ
 + واقع شد ، یکی نبودن این
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و پگري تشخیص دقیق و درست
 + این واقعه جدید توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما
 + محترم پروفسور داکتر عبدالرحمان
 + سلم (راد یولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصین جراحی
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .

- تشخیص این واقعه چی طور
 + صورت گرفت ؟

- این نکته قابل یاد اوریست
 + که مرض ما (لیلاد دختر ۱۸ ساله)
 + ویا یوازه های در جریان مشاهدات
 + ویرش های بیض از عملیات
 + هیچ به مانگتند که مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موی های سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض و لایمی که نزد
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را
 + هم در شکم لمس کردیم ، فکر
 + نمودیم که مرض صاحب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت این کتله از چار سال
 + به این سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند
 + و از جانبی وضع عمومی بیمار ، مو -
 + جودیت سرطان را رد میکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جروحت زیاد آن را نزد
 + بقیه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گمان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتاهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهارر چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر بیوشیمی برای جوایز نوبل برگیرنده شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برورمه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانستند با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شدند که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم موهمیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانت های نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر (برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجمن و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهولم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، بافیزولوژی ، اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۰۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ بهها بنسود بنسود :
۱- جایزه صلح - بنا بر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تفویض میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریرتد یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۷۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .
۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنلاند معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاشیر دارو ها بالای این حجرات و میکروها تکون دوباره این حجرات میکروس مختل می شود و بدین اساس این دو حجرات میتود جدید تهیه می شود و آنها را برای درمان بیشتر بیماریها به شمول بیماریهای - سوسپسی (سرطان خون) ملاریا به وجود آوردند .

در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آنتی بیوتیک به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس (ابله یا تبخال) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارو پیست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرض (آیدس) به تصویب رسیده تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت درونی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف (ساختنهای آخذ) بود وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاشیرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانس و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی بیماریهای قلبی و فشار خون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیئت مسامی حمله سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .
۷- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .
۸- گروه سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی (جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن تفویض شده است . رئیس کمیته نوبل در ستون کوهولم در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



فریگت



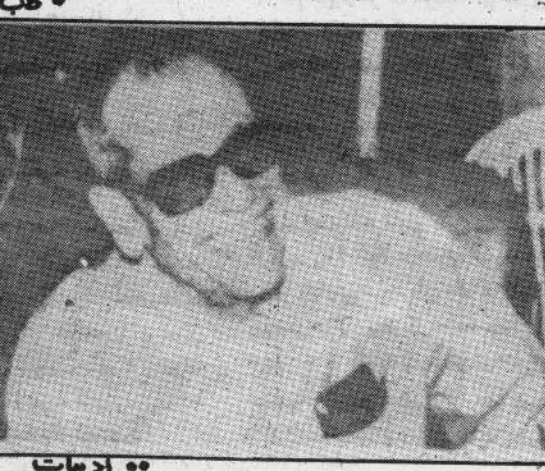
کیمیا



ملوین شوارت



طب



ازیمات

لکھنؤ میں باکائیدہ کارٹوننگ ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ نوویسٹ

حیدرآباد

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

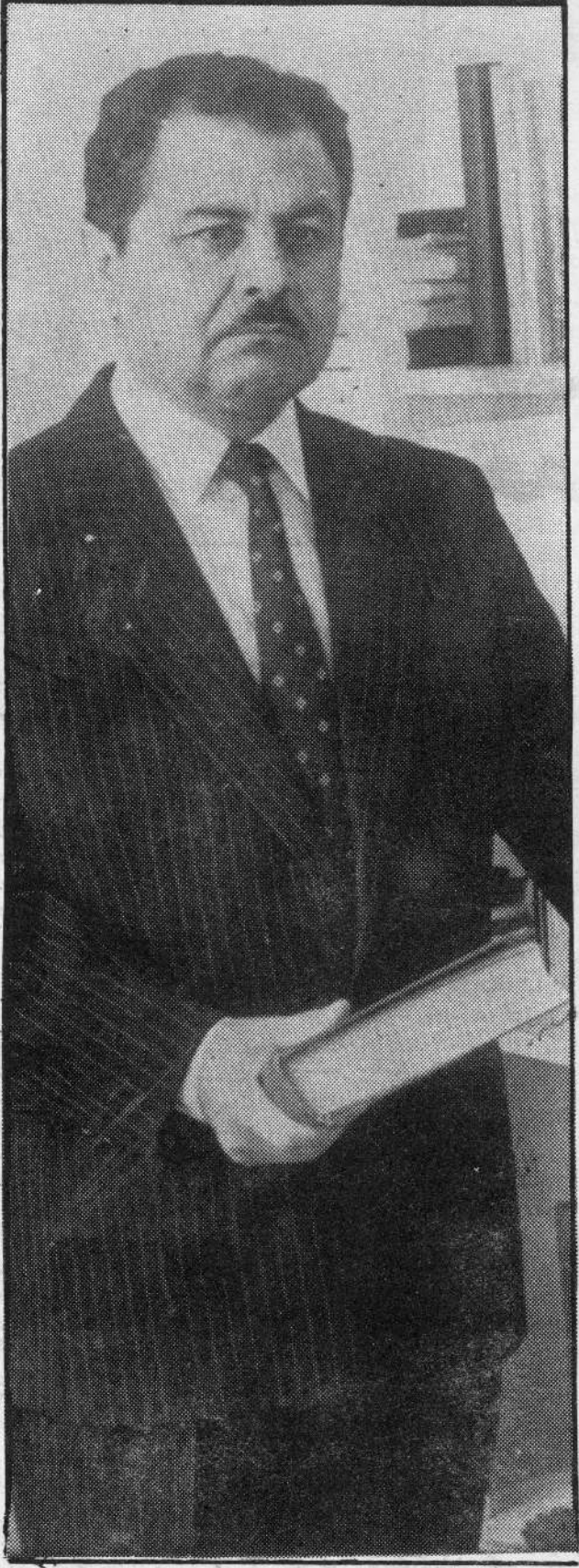
مباحہ از حمید مہر روز

سعد نیست آثار پدیده های هنری
 و آثار پژوهش شمارا خواننده ام .
 این پرسش ، بیشتر در نشست
 های ویژه جوانان باسواد کشور
 ما مطرح میگردد . آنان میگویند :
 شما با وجود آن که فرصت بیشتر
 دارید ، در این اواخر آفریده ها
 ویژه هشهای تان کمتر به چشم
 میخورد . خودتان در این زمینه
 چو گفتی دارید ؟

— هر چند از خود سخن
 گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد
 است بیان دام که من در راهیکه
 با توجه مسوولانه به زنده گسی
 و خواست و نیاز مردم باشم
 ((سه مزدور)) در سال ۱۳۴۴ —
 هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،
 هنوز بدون دم گیری گام مینهم
 و در همین خط و به همان سمت
 قدم می مینویسم ، سرود میسراهم ،
 و به پژوهشهای علمی در این بیان
 گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک
 ادبی میردان . اما سرآوردن
 از دریچه یک مجله و یا روزنامه بی
 همیشه باید ایش آثار تازه پیوسته
 نیست . سالیکه گذشت — سال
 ۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
 من سال بزرگتی بود . در آن سال
 با توجه به تاریخ به حق و حکایت
 حسنک وزیر که گذشته از کارهای
 دیوانیش ، یک از فرهنگیان
 زمان خویش بود ، داستان میانه
 ((حسنک)) را نوشتم . و دو کتاب
 پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
 پیشینه مان به چاپ رساندم .
 — اما هنوز این کتابها
 در بازار ، عرضه نگردیده است ؟
 — به زودی عرضه خواهد

گردید .
 — در مورد نقد ، به ویژه
 نقدی که بیامون داستان
 کوتا ((گذرگاه آتش)) شما
 صورت گرفته ، چی میخواهید
 گفت ؟

— نقد ادبی ، یکی از شاخه
 های ادب شناسیست و خود
 دانش از دانشهای ادبی شمرده
 میشود و برای فرا گرفتن آن باید
 سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
 متعدد دی راز تئوری ادبیات
 و تاریخ ادبیات و انواع هالوید
 های نقد ، به صورت آکادمیک
 پشت سر گذاشت و بر پیشینه
 این دانش و تازه ترین دستاوردها
 های آن ، آگاهی لازم کسب
 نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
 چند مقاله از چند مجله و یکی
 دو کتاب ترجمه شده از منابع
 غربی و شرقی که دیدگاههای
 ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد
 شد . این که به چند مقاله
 و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصودم
 تشریح و توضیح امکاناتیست که
 علاوه مند منتقد ادبی شدن در
 کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی
 از این منبع آموزش دیگری همسر
 نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
 هم که محلم است از او بایست
 نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
 در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،
 و خواننده را راهنمای کند . و
 دوست در یافتن اثر ادبی ، و
 بدین وسیله سم خویش را در
 ارتقا و تعالی ادبیات به جا
 بگذارد .

تقریباً بیوسر منتقد
 اصطلاحات تئوری ادبی که کار
 منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان
 گروههای دانشمندان
 بحث و گفتگو جریان دارد . از
 محتوا و شکل گرفته تا زانو و موط
 و سوز و حتی در ادبشناسی غرب
 هنوز بر سر تعریف
 اتحاد نظر وجود
 ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن
 در خود آنها باشم وسط نعلی
 به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
 نرسیده است ، چه رسد به ترجمه
 ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
 خویش برای اصطلاحات حدود
 احتوای معنوی و لفظ مصداق
 جستجو نموده است که سلیقه
 آشفته گس و نا به سامانی در این
 کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



ماورشدیم و در فرستادگان مکاتبات
از دست شاه هر که ام پنج پنج
طلایی امانی (قیمت آنوقت ۲۰۰
افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم، شاه
به صفا ما وارد شد، در صنف ریاضی
بود در این صنف نوجوانی - پسر
مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما
در قطار نشسته بود پرسشی غادی
طرح و شاه از او خواست که پاسخ
بگوید، او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:
- کی میتواند حل کند؟
دستاهمه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند
تا سوال را حل کند که موفقتانسه
استحان را گفت شانه شاه به
نوجوان گفت آیا برای تو محضر به
اینکه پسر خان استی شوم نیست.
و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرض
می به یاد کارنامه های پدر در
جهاد استقلال تقدیم و خواسته
بود به صف صاحب منصب قبول
شود چون نوجوان قوی باقد و قامت
رماس (نورآبه کابل بفرستند و تا
پایان دوره متوسطه (رشد به)
نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب به پس از
شاگردان هر یک به (ده امانیه)
مکاتبات سعی و عمل درسی شان -
نوازش یافتند.

و اما از شنیده میجا:
موفق بود که میگفتند: شاه امان -
الله غازی به تاس از خلیفه دوم
اسلام - عمر فاروق (رض) شهسوار

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا -
پیشش بود. برای شاگردان از
نوتهای تازه به چاپ رسیدند
(بانکوت پاکفد بهادار وقت)
از پنج افغانی تا صد افغانی به
گونه بخشش به دست شخصی
غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره
اخلاص را با معنی ساده و تحت -
اللفظ آن بخوانم، مستحق صد
قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر
اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ -
غازی امان الله بازید تفتیشی نمود
که چند روز را در برگرفت در اخیر
جلسه مکاتبات و مجازات داد بر شد.
از ما مورین کشوری و لشکریده ها
محکوم به جزای کج رفتاری خود و
دها بر استی و راستکاری خود
سزاوار مکاتبات مادی و معنوی
گردیدند و ده بی هم با این
گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت:
(کسانی که جزانید و یا مگا -
فات نگرفته اند، کسانی اند که
چون وظیفه خود را به حال
بگذرانند انجام داده اند. من از
ایشان نه خوشامتن و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله
بود.

شاه در جلال آباد به حضور
اوشرف شدیم چهار نفر شاگرد
صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به
خواندن اخبار (که شماره های
اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

پاچه های بزرگه در حالی که با
شف دستار روی خود را پوشیده و
جزد و چشمی از او چیزی دیده
نمیشد یک تناره گلی یک تابه
سیاه و یک لنگه (خرطوط چرمی) آرد
به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از
شروع دامان (ولسوالی دامان)
از گذری میگذاشت، بهره داری او
را توقف میدهند از اتمام شب را
میخواهد.

شاه خود را به تماشا میزد.
بهره دار سنگی را که در محفل
بهره اش برای نشستن هنگام دم -
گرفتن گذاشته بودند، به او نشان
میدهد که آن جایشین و منتظر
طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه مینشیند و اما تا
صبح وقت زیاد باقیمت. لذا رو
به بهره دار کرده، میگوید:
- تو را شناختی که کیست؟
- بل، شهاباد شاه ما استید!

- پس چرا امراتوقف کردی؟
- به امر خود شما!
- و باز اجازه نمیدهی بریم؟
- نه، تا نام شب براند همید،
اجازه نمیدهم که بروید...

اگر ندانسته باشم؟
- تاصبح خواهید ماند!
شاه ناگه نام شب میدهد و
رخصت میشود.

روایات

رابطه ار نمودند

تدویر آن را پس از نماز جمعه
در مسجد جامع شاه به آنجا
رسانده... و اما از وی حکایت
میکند که:
در سفر خود (وقتی که در ریارس بود -
گرام بند برای آوردن در بند برای
شان پیش نمودند) گفت: از -
رفتن به لندن منصرف شدم، البته
پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکنم.
بروگرام چنین ترتیب شده بود:
وزیر مستعمرات در بند زور، -
پرنس اف ریلز (پسر شاه) در -
ستیشن ریل، وزیر داخله در -
دروازه، مقرر شاه و شاه در بالای
زین، قصر از او استقبال مینمودند
این پروگرام در ظرف دو ساعت با
معدرتها چنین تعدیل شد:
وزیر خارجه در دور، شاه زاده در
ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس
در دروازه قصر...

در اولین آلمان، بند برای از
امان الله خان غازی بسیار شانه ار
بود. به افتخار او رژه بی از سه صد
هزار سکر آلمان خلم سلاح شده و
باتانکهای ساخته از مقوا را از -
مقابل ستیز ترتیب داده بودند.
هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به
پایان نرسانده بود که دست
هند نبرگ از بلند نگه داشتن، چم
آلمان به فرزند درآمد - او بی سرود
بالاتر از هفتاد ساله بود -
امان الله خان در گرفتن برجیم به
دست او یاری داد و تا ختم روزها
برچم را سر بلند نگه داشتند. در
یکی از بازید های او از ناپلر که
های آلمان فرمایش یک صد هزار
کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و
خودمانی با رهگذران و سردم
شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرسش
حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی
برخورد نمود.
در دست تزیین نیز یکی دو روز را
بامردم گذراند در یک نمایش بهیج
تینس بین صاحب منصبان ایرانی
بدون که ام تکلف کرتی را کشیده
در مسابقه دوستانه تینس بهیج
گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه
را بین مردم انداخته بود و این که
بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر
مردم افغانستان اهل تشیع
استند، شاه افغانی بدین که ام
تعبیه می، در بین ایرانیها
محبوبیت یافت.
او از ایران گذشت و به خاک وطن
وارد شد. میگوید رضا شاه
پهلوی با شنیدن خروج نعمانان
از سرحد ایران با اهن صحنی
اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه
پیشوای مردم بود (از رسیدن پهلوی
ولی بخیر گذشت) من ترسیدم که
رحمت باد بدین او مبادا پروسمن
پشور نمود.

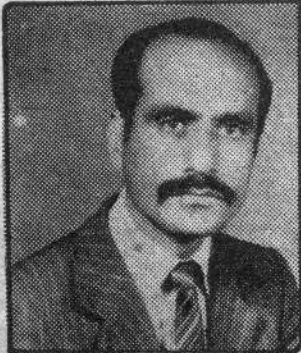


رضا شاه پهلوی حین دیدار با غازی شاه امان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو
 دنياي پر فسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي، هاي گوشه ساق بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادت
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود
 جز بازوي قوي تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده بر جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهه هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه ي خبروو.

دماضي پاڼه...

د شرو وینو پسون وینم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وینم
 په ياني غمخو کي لا ميم
 د زمان رگونه مينه ميم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پر بهر يه سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وینم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نيشه تا تره شوه

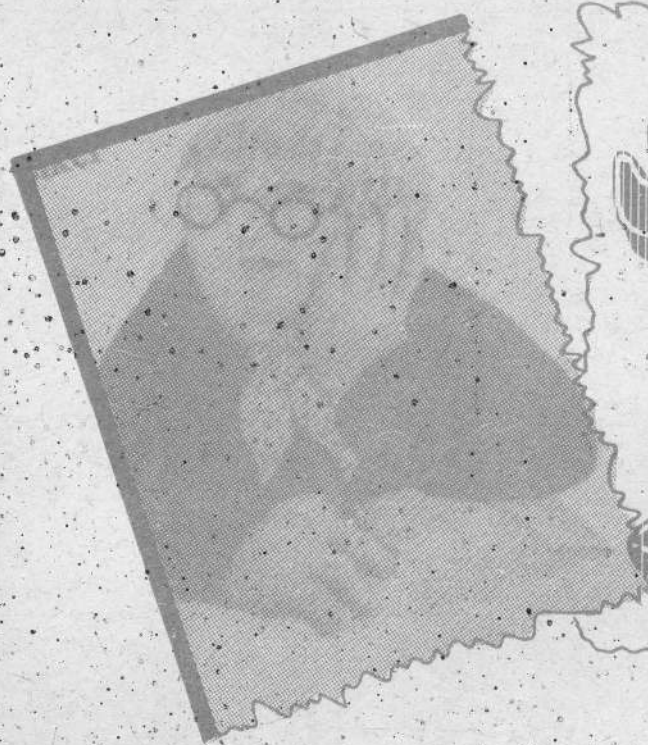
*
 چي سپي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شس
 د اکزي وزي دري ميسې
 راته زغ شس جگړه شس
 هره تيره د وطن شس
 د جرگو لويه د پوره شس
 هره چينه د با با مې
 پر ((لاتيانو)) زلزله شس
 هر يو شوخ هره جلده مې
 د پورنگ په سر لېبه شس
 هره بيخه د وطن مې
 ملاليس شس، زغونه شس
 چي داسته پر شفا وینم
 راته تور ه شس تيره شس
 د پسون سرورته گوري
 چي زمون د لاجور ليه شوه

لا د هسک خينو کي زانگسي
 دا آسمان آسمان خيمر مې
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمې
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگر مې
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تير مې
 د د نمن بر مريه چورلي
 د فاري ادې خنج مې
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست راست های شکار

ترجمه زوبینز



شورشم در بین آیینیه قیرار دارم. هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه موعظت دارد برای ماسر چهسه رغبوعادی معلوم میشود. دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیای دیگر ایاین همه قیرعادی نیست؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو مینمایند. از هرد و نفر یک فرد امریکا چه دست بوده و سچیرا راست تا با انبوهی از دشواریهادست و پنجه نم کند، زیرا همه چیز مایه که در جهان برای رمایش انسان مایه دید شده به خاطر راجتی راست دستها میناشد. نه چپها، حتی سچیرا عدالت و کلهه چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است. به بلورستان در زبان انگلیسی کلهه (راست) دارای ریشه انگلو - ساسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را مید - هد) در حالیکه کلهه چپ، معنی (ضعیف) را دارد.

چرا در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طوری که معنی گردید، از هر سه نفر چپ دسته دوری آن مرد است که اساس وراثتی دارد. دسترسمه اعضائیه ما، نیمه از کودکان کسه یاد رویدرشان، چپ دست اند، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و او همیشه چنین نیست. در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسورا) در سال ۱۷۰۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر را در دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چپ دست هاتنها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند. از ده و زده درصد نوزادان دوگانه گو، یک چپ دست است.

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است. حیوانات نیز دارای چنین خصوصیاتند. سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل مینماید یعنی دست راست با نیکسره چپ متضاربابط دارد و برعکس آن. بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست. در حالیکه نیکسره راست، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد. از این رو خطر رشد شیخو فرهن و انواع جنون و دیسرس های روانی در چپ دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خودکشی های چپ دست ها نیز به بار بیشتر از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند. چپ دستها بیشتر مر در مقابل ادویه و مواد مخدوره حساسند.

دیمتر ایروین محقق استیتوت ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

پس از اشمعالم آبیروین و دوا ی خوابی تغییرات زیادی در معال لیت الکتریکی مغز چپ دستها پدید میشود. انزوم بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف عفسلی مهتلا میگردند.

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ایواد رنتیچه تست های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند. در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزور، شارل کبیر، زن دوارک ونا پلیسون چپ دست بودند. میکلائس حضرت داؤود، چپ دست بود. ایست.

معمولاً همه عادت کرده اند بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادند که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر بیست هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود. تنها شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست. لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید فاصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند. اکنون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم. از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکمی از رشد اجتماعی و قلب سبب ساز از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسورد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، دست به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده، گرامی تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طوسی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپسند - سانان، و (طلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک کمالی ازدواج جسمی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد. کون از سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث (نه سبب بقا) آن باشد. خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیثیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد بود. این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم. این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرسان، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست. زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدنی، میتواند آینه داشته جایگزین سایر عوامل و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپسند - سانان، و (طلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک کمالی ازدواج جسمی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد. کون از سبب



شانراقیاس میکنند .
 سبهاش گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 های شان چون فلماهای سبهاش-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او سوزیهایی



فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششی کیور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. ششی هنر زبردست دارد و هر گاه که مرامی بیند آبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه ششی به دوزخ تبدیل گردید و است. هنر پیشه، صحت مند و با د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش ازینش جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل ازینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولیب گمار

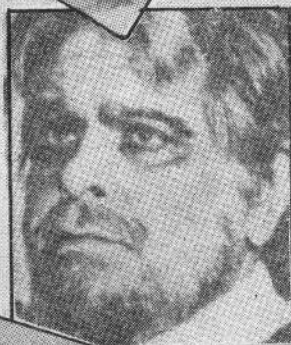
هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان و لیب گمار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. د لیب در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او د قیفیاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود د لیب هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوز ببرد. و سا نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه آزد. گاه چنین جلوه گر میشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او نخواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری د یوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کس رانی بوسم ۱۰۰)) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا زین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، بس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



ششی کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

د لیب گمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدتی بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قبیه درص (۶۴)



همه مالیتی در تلویزیون

شکایت همه مالیتی این بوده که نمیگسش نتوانسته به درستش درت کنده چه توانندی در جنر رقر او وجود داشته است؟
و اما اکنون مالیتی فرست

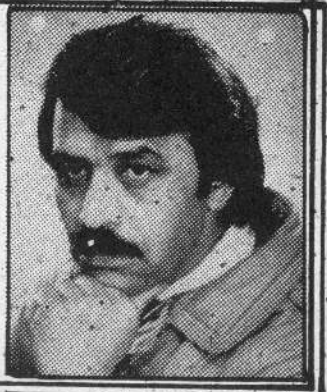
نیست و حالا اینو این سیمه ساری - اویدان سیمه ساری شده در بردن کون کتره در برده برنامه تلویزیونی سخت و در امر آزماید که باید هم تا' تیرتی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سیمه ساری شده گسار گدارن.

— بی وقت به تلویزیون آمدید؟
— زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، تیشی را ایضا نمود. از آن به بعد فعالیت قبیه در ص (۶۸)

جهان)) که به سمت فرید و انوری کارگردانی میشد و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود، پایه عرصه فعالیت های هنری گداشته راه بدر را تعقیب نمود، تمثیل را پیشه خود ساختیم و بیایتم علم برداریدر بنام

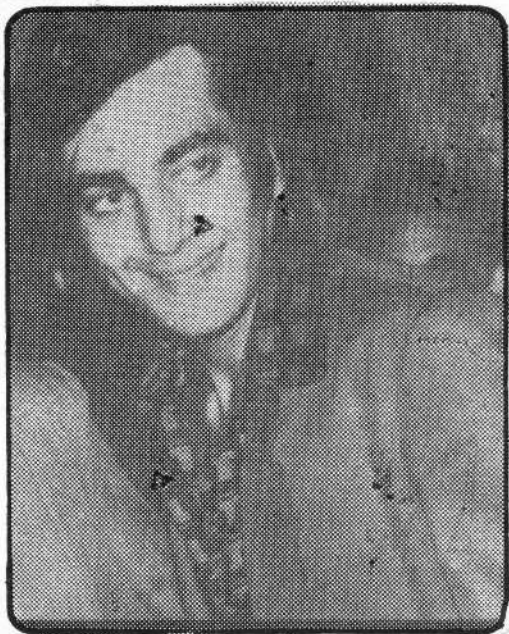
علم برداریدر میباشم

— محترم کریم بیسید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین مان بیایم
— پیش از گشایدن تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه جالب و شنیدنی رادیویی که تازه توله شده بود، تحت عنوان ((هزار و یک شب)) از شهکارهای ادبسی



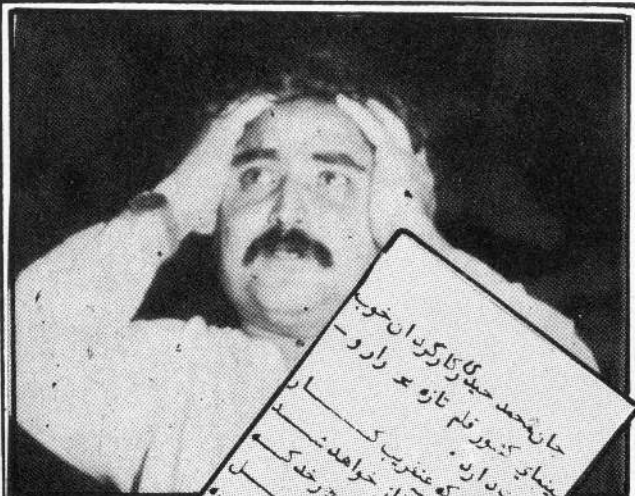
تفلس

آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند در تهر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

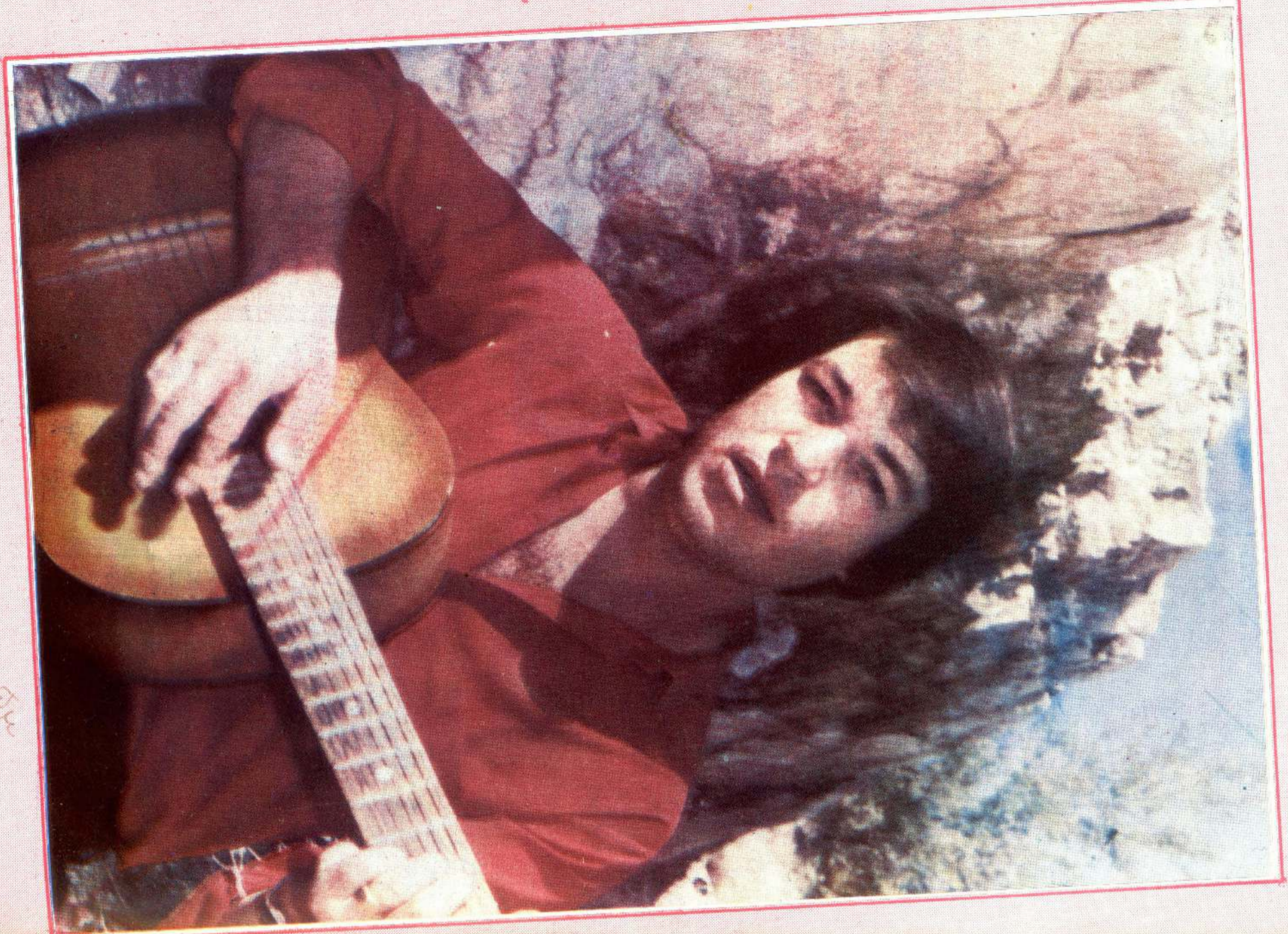
چندی پیش - ابوعات هند ، پس از کشف ۲۵ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط ماورین گمرک میدان هوایی لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گویو میخواستند کدام قیام را تسلیح کند - ولسی و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به بمبیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب سینمای هند که غنیرت کسب کرده است در این فلم که آغاز خواهد شد بلعمر اربابان آغاز میزند که در مسایل مختلفه بهر کمال در رنواوسی بگردن علاوه از چهره بلعمر آن چهره شده سینما پس از هاری نتناخته نیز از طریق فیلم های جدیدی نیز از طریق سینما در دستر نام استراک خواهد شد



عاده اندیم غنیرمند خوب و موفق سینمای ما هند در فیس برای یک سفر تقریبی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عاده لسه بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمر رنگو که بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند - آرزو - ارم که عاده باز هم کارهای غنیری تازه می دانسته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعماشا نماییم



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

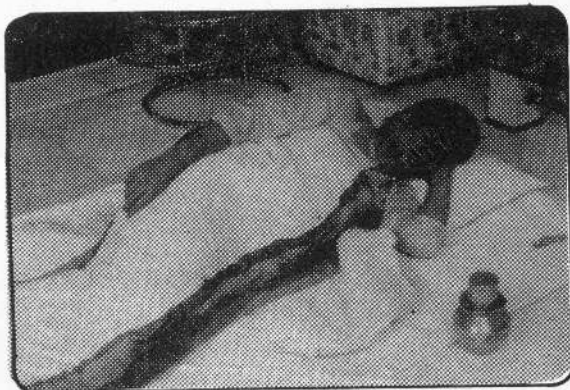
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

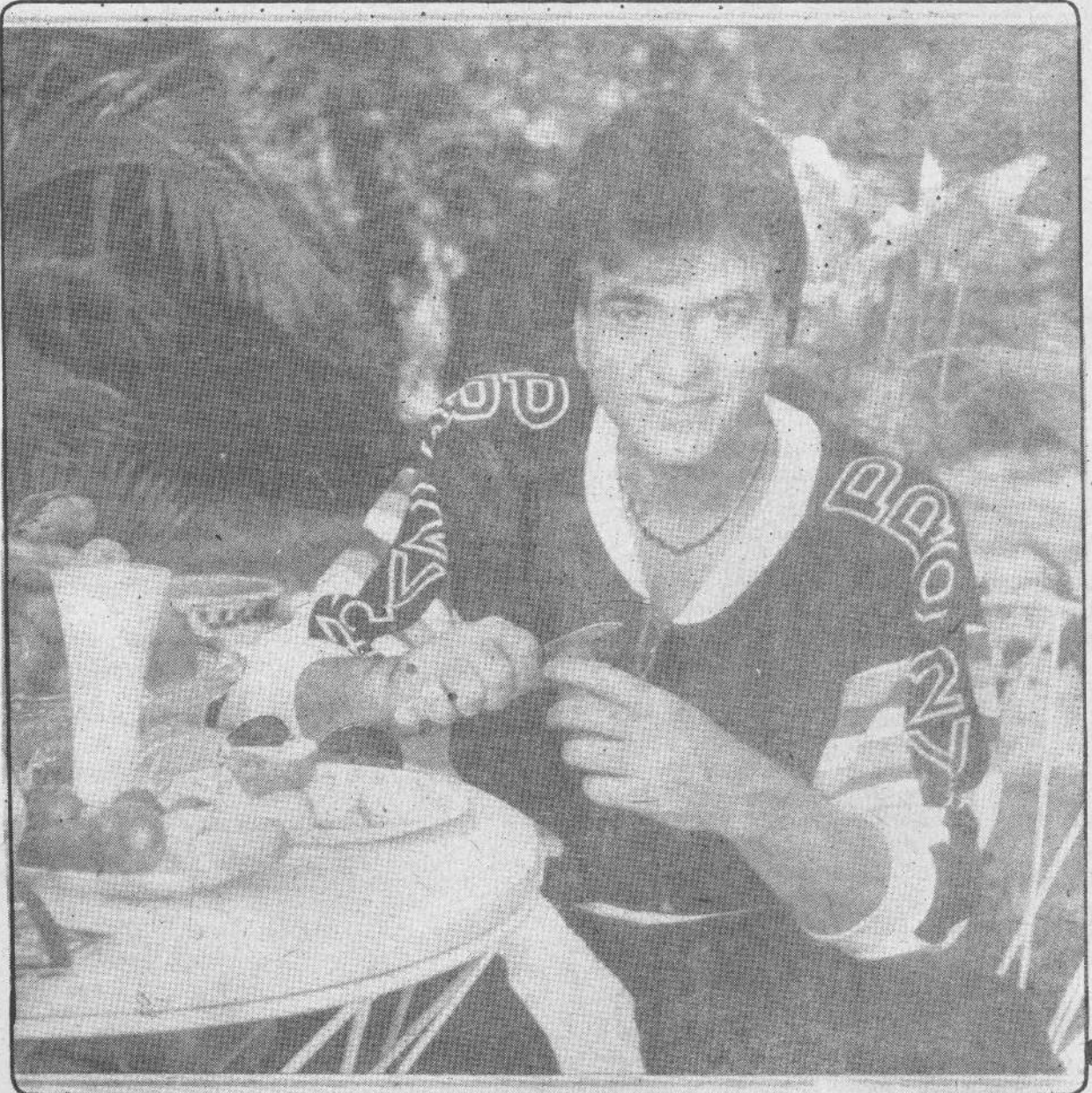


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حسی
در موافقی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های یا برایم کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گلب های صحرایی
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که پیش از بنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تصادفات
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی بردانم . از

جستار





Jetzt spreche ich

Soraya Estandary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یكروز که شاه به عیادت آمده بود . ازش پرسیدم :
- انگلیس هاد رمورد تصمم معدق مید انند ؟
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم ((هنری گرا دی)) - سفیر امریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در يك معناسی و گردش اشتراك نمودم . طی چار هفته سوری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون ((تپوز)) يك بیماری خطرناك روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام بامرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا يك امپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم ومحمد رضا آهسته آهسته وسه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده ومناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود)) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقین در صفحه (۸۰)

شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

خاطره سوم - سیال مجله

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقایون کمپنی ((انگلویان)) خود را کرانداخته و از نفوذ بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده نمینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : ((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این يك عامل وانگیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد))

از کاگام پرسیدم :
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتی های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه وحرمانه از صنعت نفت ایران استفاد ، غیر معقول مینمود . او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران ، در موردش میگویند :

معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در اپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایند ، پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتیم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و بناواسه ، مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم می یافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران يك رستوران کوچک موسوم به ((الامودی)) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران ، حسن شمشری ، یکی از - علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رخنالفت با انگلستان و بهره جویی

از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و سیاری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر يك از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگردانند ، هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی (طبیب شاه) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی . . . و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمان سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، يك صفحه حقیقی از کثرتش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمت گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن يك پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرا یا عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی ((انگلو ایران پترولیم)) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما يك سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای يك کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، يك سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان بیشمار - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .

به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی را به افتاد و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در يك مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم . در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزاش میگرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر می شوند ، اما برخلاف زنان زود تر به بیسری می آیند .
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :

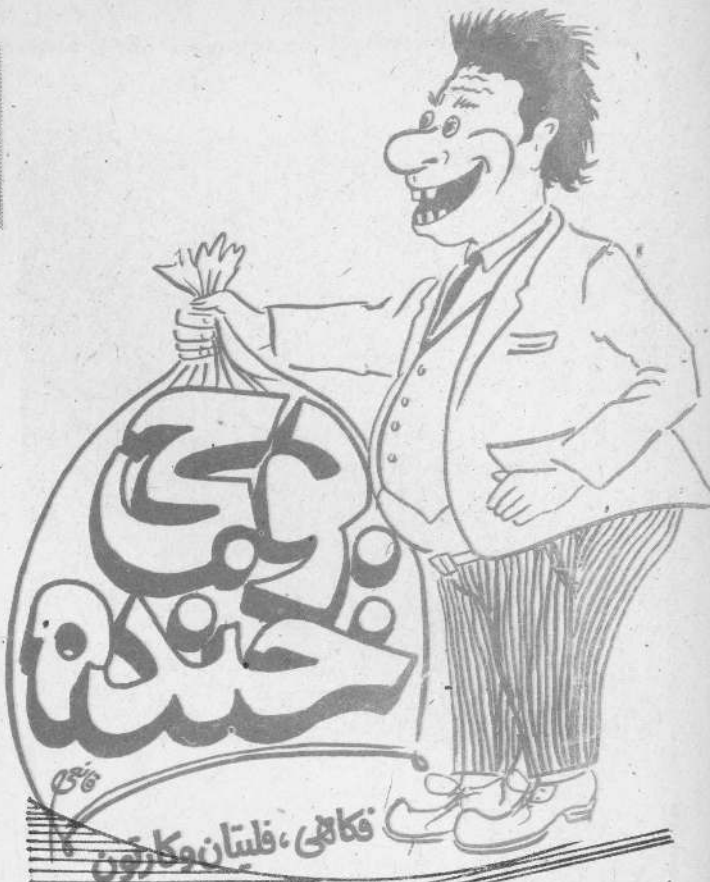
((تریامن هستیم رانثارت میکنم ، آن گاه این موضوع درمخیه ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرها ی بعدی را در مورد انجام بد هم ، بیامزشدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورود به تهران ، من باقیافه سرخ ، مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !
با صدای سنگین گفتم :

- هیچ ، احساس بیهووشی میکنم . . .
داکتران با جدیت آگاهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزاحم صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل ها مزاحمت ایجاد کرده ، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزاحمانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزاحم ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد



- * آتش جو برافروخت بسوزد ترخشک ، تا که اطفاییه برسد .
- * آینه برده از روی حقیقت برمی آید ، اما نایده ندارد .
- * آخر خدا دیر بخته میشه ، و خود ترا زگر سنگی ضعف میکند .
- * از آدم بیکار خدا بیزار است ، و از آدم پرکار بعضی مسوولین .
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند ، و پیروز میشود .
- * آدم بمسواد کوواس ، مگ او امره امضا که میتانه .
- * چیزی که درد یگه است در کاسه می برآید ، که کجایوی جوش داده است .
- * انسان به سیرت است نه به صورت ، جز در فلسم ها .
- * از دست هر چه رسد نیکوست ، حتی ریش .
- * از ریش میگه ده بروتش بیوند میته ، آخرم جایش مالو میشه .
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی ، باز کا لایش که نزد خانده رفت .
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی ، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام .
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان ، مگ هیچکدامش نایده ندارد .
- * به یک سیلی صد روی اوگار میشه ، مگ کسی چیزی نمیکه .

گوشت

قصاب : از امروز گوشت گران شده است .
 مشتری : شده باشد ، برای من از گوشت های دیروز بده .
 ارسالی : زولیانان صبری

مزاحمت به ضرب المثل ها

- * تن به نقد بر ، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم .
 - * تیشه به ریشه خود میزنه ، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه .
 - * چاه کن خود شده جاس ، تا که او برآید .
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان ، و فرار کردن شیوه پزدلان .
 - * جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن ، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه .
- تعبیه کننده : ظاهر این سی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم پاتکه می تانی ، اما فتریک رئیس .
- * بار کج به منزل نمی رسه ، اما تا دفتر می رسه .
- * به پای خود ده گور میوه ، تا بنی نم شوه .
- * به دمای کورموش بازار نمیشه ، اما برف میباره .
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک ، اما دل آدمه نس .
- * بخوبید به بسند خود و بوشید به بسند مردم ، اگر مردم نهسند بسند باز بوشید به بسند مایکل جکسن .
- * بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره ، و اوره میده که صیخوره .
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو ، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان .

قرض

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوهند که است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد: از کسی قرض دارم.

از کسی قرض دارم
آن شخص گفت:
ای بابا، قرض را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.
ارسالی: احسان



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید، اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کنید و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید، و اگر علاقه مند استید تالیب سرهای خرمین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.
- پسر: دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.
- خواستگار: آمده ایم که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما بمانی خواستگاری کنیم.
- پسر: بای تان را به اندازه کلم تان دراز کنید، دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
- ماوشما بسیار دورا شتم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شد یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخر من که دندانم را باخود نیاورد، ام.

تسکین

در گذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسیده که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ماریاناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.



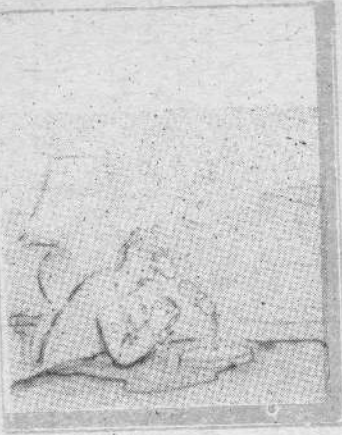
یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میدهد.

مدیر از دو قسمت (مدیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مأمور مطلق اندکی ناوقت تر باید، فی الفور حاضر می شود.

ملک

از فریب و کج می آید



• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •
X

• دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد •
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •
X

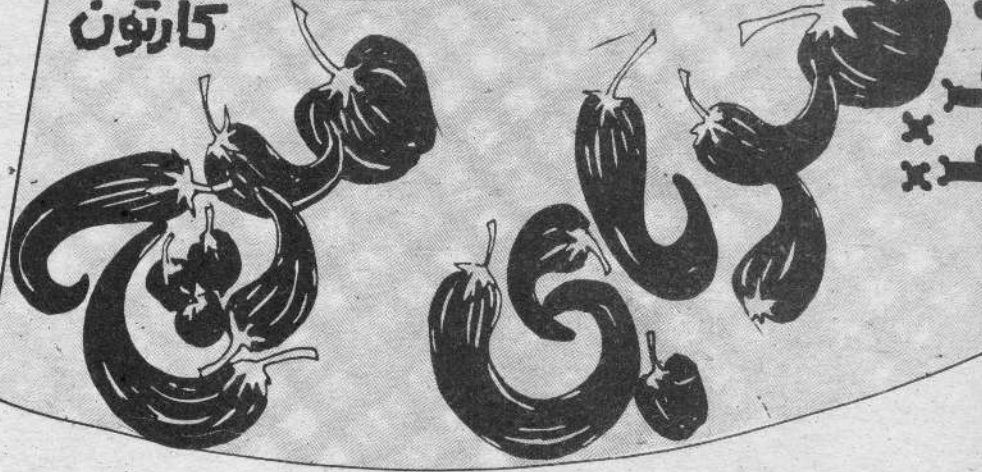
• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از این سلسله
بذیرفتند تصرف نماید، نه از طریق
امرو نهو! •
X

• ناچیز بودن دشمن نیل
از مرگ حماقت و بعد از پیروزی -
بسیاست •
X

• جای که حماقت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •
X

• آدمها به ظروف بناوری که با
عم تدابیر میکنند، شبیهند •

کارتون



مناظره‌های طلایی

• همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •
X

• حقیقت همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •
X

• زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •
X

• کس که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بازی آن •
X

• طبیعت شوخی رانسی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سخنگو و همیشه برحسب
است • گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگرد •
X

• عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!
X

• همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •
X

• زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •
X

• کس که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •
X



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالی‌بقام را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده* عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر اینکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انسرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا* یک آرایشگاه ضروراست.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه
- از شما تشکر! و شما خواهی در مورد درسهام کدام گفتنی اگر دارید، بفرمایید؟
- من پیشنهاد تا* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطر اینکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟
- مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبورت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند.
- تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.
- و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - رهایس داشته باشیم.

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و میخواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم می‌خواهم نزدش رفته و حرف هایی با ایشان داشته باشم.
- فکر می‌کنم در صنف ما ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟

یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند.
و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.
- معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما...
- خوب چون او برادر شما بسر بوده. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نمائید؟
- ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چراکه امتحانات نزدیک است.
- می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایر که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

- مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست.
- خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟
- تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سهولتین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو د هغه حيرانتيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار
 په هغه کي مشاري جوړي شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړول، نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کي د ليلا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کي ووستايس.
 اوس د دي له پاره چې د مشاري نه مشاجره جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار په هغه کي د جوړي شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد او
 شمېرونه د مجلې په دغه گوشه کي يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک اواد شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د آ کسان
 چاچی خکه په بانجیانو باندي کري
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خونده نه شی زما وروړه
 که په ښارکي په لاس درغلل ارزان
 نوحس وچ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان
 چې په گيډه کس تکلیف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سري له باره مضر نه دي
 که یی خوري هره شپه او هر زمان
 شمشه د پښه سپینښه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم فرلسی، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه آن
 لږه اوزه اوچکه چې ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خونده به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا په دي چې غوښه لاره آسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال
 هرچا غوښي په لاسي مخه کړه لوبيا ته
 پروتین وروغنی اخلی په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وښي لوبيا خوک په حورال
 که په مياشت کي دي کوم باوکړه لهر لاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس
 غيړه غوښي يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوراي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مې هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يوبايوس په خلوښت او پښوسواخلي
 له خوړ لونه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوړه يې ټوله په خزوار
 مگر خيال د اخستلو يې ونه کسري
 هسی نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وښي په خوبکي هغه ورسري
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار
 د يوه سخته د کدو انوپارانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه
 هسی نه چې په ليد وښي شي ازار
 تش چې نوم د کدو اخلمنږه مينی شي
 لکه وايي د اشعرونه کدو سا ر



دینجاره

مستی

پتووال کاتب پاڅون

شلغم

خوک چي شلغم خوري هغه غم نه لسري
 هم په سينه باندي بلغم نه لسري
 له مانه واورې د شلغم وگټي
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لسري
 که دچا جان دچا سينه خوږه يزي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيږي
 شلغم د واده دغو تولولو سره
 پري مرضونه رنگارنگه روکيږي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دي پاڅه اوکه دي خام وخورول
 که دي سهار اوکه دي شام وخورول
 خو شرط يې دادې چي په لاسد رشي
 بيا يې نو خوره که دي تمام وخورول
 خو يوه سخته ده چي بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چي گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغمس)) په دغه کار ژر ييزم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر ييزم
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم
 ورته ليکم تمکين اشعار ژر ييزم



دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چي راتپي شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کي
 چي بخښي په هر کور کي د که
 د پلورنډه * * *
 داسي هم نه وایم چي بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چي شي قيمته نو ژر ا را ولسي
 * * *
 د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليني بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو

کاهو چي رايه زير لگي کاهو نور مسي بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي
 پيسې راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال مس وينس
 وهم له بدې ورغس دغه چيغس دا سوري
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري
 * * *
 کاهو چي خوک ونمخوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماته ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دي چي کاهوتازمه تازه خوري
 يې توله دويياز مخوري
 منلی د کاهو په سرمايکه غرغسري
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري

مه کوه خبري د کاهو او د تسري
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري
 په دي لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري
 * * *
 په يورقم يې خوره چي جيب دي دکوي له لوتونو
 له غټو بنام لونو
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يسه
 وينآ کسرم له کتايه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايښوري
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري



بقیه از صفحه (۲۳)

خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظیفه هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگهداشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند .

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پیره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک چی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برقه پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چانفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پیی گرم . داسی غذا تری جو پیری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن بحوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن پویکی پویتریگی تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایس که حماسه ، حماسی میدهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانر های مشمول نوع روایتی میباشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنه های شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



سریال جدید در

بقیه در صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاجیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را دادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .
خوانندگان عزیز !
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم ، مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا...
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .
نتیجه سابقه اخیر وی بعد از نیم ساعت و حرکت - و از دهم معلوم شد در خواست وی برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .
کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را - نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهدان جایز و تاجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بخش ها انتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با بگو بگو های بی ثمر ، وقت خود و دیگران را ضایع نمازند .
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با بخش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ت - اس - البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبر تو مورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عده تان به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فرو پاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری - بدین ملحوظ دلیلش

راه کار برده بتوانیم هدف ما را استانهایی ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک اما به زنده گی ادامه میدهد .
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور رمان هدایت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که با نفرت و انزجار لای و لوئن جامعه ایرانی را بوی

میباشد و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت .
وفرد ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خورم))
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((...))
رمان باید راه دیگری را بجوید .
وی در این زمینه ((بوف کور)) صاحب هدایت را مثال میزند .
به عقیده وی راهی که صاحب هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن مانند خون، مایع منی و شیر مادر وجود دارد. در صورتی که این مایعات در جریان خون یا از طریق سوزش زخم‌ها یا زخم‌های باز در بدن فرد دیگری سرایت کند، انتقال ویروس امکان‌پذیر است.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش تکرماراد رباره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و محیط یادی رادراین زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس‌گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. در موردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده‌گی برای سرایت در باره همجنس و رفتار های جنسی و ... کالبد

داده شده اند. در ایالات - متحد مو دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش‌های هم جنس‌گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلای مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخش‌هایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس‌گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخش‌های از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیت‌های نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیقی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تابیش از ۱۶۰۰۰ در نروپارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامتوازن دیگر نیز نابرابر ماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از زرادرنیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقیات درون سیاه‌پوستان نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتها را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگنی به HIV - آموزش و گزین ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شواراست. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس‌گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس‌گرای

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نروپارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز تنهای ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف‌کننده مواد مخدر درون سیاه‌پوستان، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اسامی می‌توانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت انتظار برای کسانی که بدنهای درمان استند، از شش‌ماه بیشتر است. مصرف مواد مخدر درون سیاه‌پوستان در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تیهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با
ایدز و روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایع و نژادی

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی بکمی موفق به درگرونی چشمگیر رفتاری و محدود شدن سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاورمیانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس‌گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس‌گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زنان آلوده شده در ایالات متحده

ایجاد آیدز

ویروس خود را در ماده مریخی یا خسته‌هایی که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب‌پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایزیراست و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش طب و - صحبت‌نامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گونیهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کم می‌کند. از جمله این دیگر گونیهایی توان از رشد مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس‌گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد - دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز، برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

همه گیری ایدز آسیب‌پذیرهای نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را بر سر انگیزد، سبب واکنش‌های گوت به بیانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه - عطفی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته

بقیه از ص (۷۱)

هفت راه برای بهبتر زیستن

۹۹۹

است . در جریان سالها
خواهید دانست که چقدر
آزادی تان افزوده شده است
چقدر چیز نهم شده است
چقدر آزادیهای نو یاد گرفته
اید و چقدر به انسان ملذذی
تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * و آن را بیحاصل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته
- * مردم به خود اعتماد ندارند
- * و علت بسیاری از کوتاهیها
- * ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها
- * و حتی خودکشیها ، در همین
- * عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس
- * آن است که ابتدا پیوسته
- * با دیگران در فعالیت های
- * دستجمعی اشتراک کنید ، دست
- * به کار بماند که مسئولیت خدمت
- * به دیگرانست ، بزنید در مجامع
- * لسخوشی و رسمی در ردیف
- * های اول بنشینید ، از کارچ
- * های که وحشت دارید ، مثلا
- * شنا کردن ، ورزش کردن و غیره
- * به آن بپردازید ، بعد از چند

حوشبینی بخود بنگرید و تصویر
شاداب و دلگشایی از خود
در ذهن مجسم کنید . وقتی
که به خود خوشبین شدید
و خودتان را قبول کردید
آن وقت است که میتوان گفت
نخستین قدم را در راه بهتر
زیستن برداشته اید و به
شخصیت خود احترام قایل
شده اید .

چهارم

هر روز با نزهت دقیقه الهه
کنید ، باور کنید سرمایه
معنوی را نصیب میشوید که کمتر
کسی در روزگار ما دارای آن

البته این معیت را نمیشود
با چهره عیوس و ترش ، نشان
داد ، بلکه با قدری لبخند و
نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب
شد و یا این که سخن غم انگیز
را با همان لحن محزون و چهره
آرام و بدون لبخند میشود
گفت .

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و
اینده های خوبی را از خود
در ذهن تصور کنید .
مثلا ، دلتان میخواهد
چگونه باشید ، معتقد به
نفس ، شمس ، سالام ؟
اگر چنین است ، همیشه با

سابه

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری میباید به
یادری :

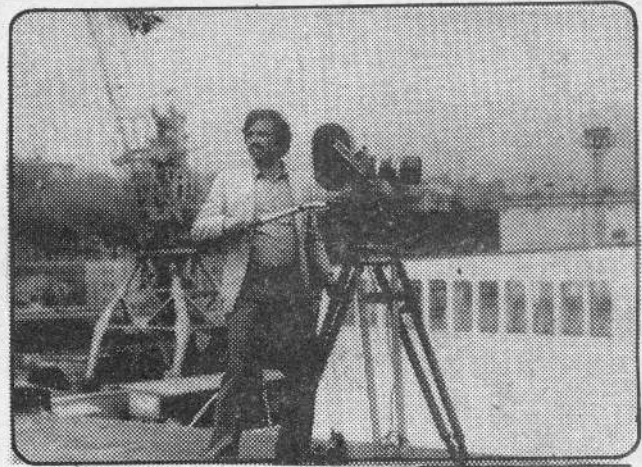
چنگ بخرول باید د تانی اود قیق له
سخی و شیوی . به هدی علت سر
به خبله اشپزخانه کی باید یوقت
دیوالی ساعت ولری جین روشانه
اوامانگری تانیه گزارد قیقه گریس
وشمارل شی . خوتاسی د هغسی
به مرسته وکولای شی د خور واور
به تیوه بهاد سوپو و خورالی و تاقسی
اوی بیژنس .

سابه باید به خیلواویو باغشی

سابه باید به خیلواویو کی باغ
شی بخوخیل طبیعی رنگ خوندی
وساتی که تول سابه به لژ واور سو
باغشی مزه ناک ارخوند و به وی
ددی له باره جی سابه له بخید و
وروسته خیل طبیعی رنگ وساتس
به به وی خور شاخکی د لیواویسه
واجوی . هیله ده جی به نودی
را تلونکی کی د (سی) ویتامین
توتی جوری کری جی د سوپسه
اویوکی جین و اجوی او هغه د سی
ویتامین له پلوه مری اویشپری
کری .

راه مشورم بود .
- درد دوران تحصیل در خارج
از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
- تحصیلات را در اتحاد شوروی
در رشته فلمبرداری به اكمال
رسانیدم . آن چه از این دوره با
خود دارم ، پورت های بیست که
مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار
داده بود . داستان مصوری که به
اساس سوزه نمایشنامه (. . . و نور
از ظلمت دید) که با استفاد
از هنر عکاسی بنیاد نمودم .
با اولین فلم کوتاه سیاه و سفید
(گاو صندوق) فعالیت های
سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس
فلسی را با عارف کارگردان افغانی
فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه
بی از موسی افغانی بود که جز
فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و
فلكلور کشور ماست و در هیچ کشوری
چنین شکلی تحلیل نمیشود . در
فلم (آینه) با استفاد از تخنیک
ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم
مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش
میگرفتم . در اکثریت پارچه های
تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را
ایفا مینمودم . با تشویق صاحب
نظران ، دست به تهیه (برنامه
مجله تلویزیونی) زدم . در این
راه مدیون راهنمایی های سودمند
فریده انوری استم ، تقریبا مدت
سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه
مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه
یا سخ چیست و یک سلسله برنامه
های دیگر بودم و ضمنا در این
میان در نمایشنامه ها و فلمهای
کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیر
یت نمایشنامه های تلویزیون آماده
میگردید ، سهم فعال میگرفتم .
نمایشنامه (نور از ظلمت) و فلم
کوتاه (. . . و سپیده دمید)
را بیشتر از دیگران میسندم . هنر
پانتومیم را دوست داشتم و سوزه
های را با این شیوه تمثیل مینمودم
که مورد پذیرش علاقه مندان هنر
تمثیل گردید و بود ویدم نیز در این



علم بردارید . . .

های هنرم گسترش بیشتری یافت .
در کتاب پارچه های تمثیلی را -
آماده میساختم و خودم در بعضی

بقیه از ص (۵۰)

ونت متوجه دیگرگونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید اکتید و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا کنید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیلات

* دنیا و آن چه در آن است ،
* به نظر تان زیبا و دوست
* داشتو مودید . جای نفرت را
* به عشق ، دشمنی را به
* دوستی و تلخ زبانی را به
* شیرین زبانی ، دهید .
* درباره همه چیز ، فکرتان
* را مثبت تعمیر دهید ، درباره
* خودتان ، رئیس تان ، زیر
* دستان تان ، پدر و مادر تان
* بچه های تان ، زن و شوهر
* تان و غیره ، درین صورت همه
* دوستان و اطرافیان تان ، شما
* را دوست خواهند داشت
* و شما در مقابل ، احساس
* خوشبختی کرده و زنده گسی
* بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درص (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند
در همین حال به یکی از دوستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دوستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک مید آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرهادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قمه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کس به
بمیی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمیی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شخصاً حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرمی را ندارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرمی ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شخصاً برای
تسليم گمري بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشرف

رقیب

بقیه از ص (۱۵)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوانست
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده می تواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلمک مینماید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیین)) را
پسندیدند . و فلم مستند ((سا
دستان خود)) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان ((چسی
یک روزیایی)) بود که سناریوی آن
را ((ریزین)) به اسمار قعه از -
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیز به دست نشنر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتاً حال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز بهم
خود را ایفای منام . و فعلاً هم
مصروف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم
از کار ، باعث دلسردی میگردد -
عمده سی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزیاوسی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به پدید های ارزشمند هنسری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیاوسی نام
و طرف را دلگرم به آینه نمایم .
اورا تشویق نموده ، سدراهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانه های بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یک
دام ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنر تشمیل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمد و تان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمد خود این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرم ادامه
دهم .
- آیا میشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنوم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه هادی ریباد



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، باعضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد ر شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، اذعان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو - صوغ را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی پیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هر وقت دیگر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را بر روی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالی که در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز چنین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده ، می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه نمی گردند . می توانستند ، با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا -

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض گشوده از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کلمات زنان در برداخت گرایه ، بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به آخذن هورمون استروژن بپردازند .

مشرکماران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبری لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمی قسری معارتهای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زیادی وجود دارند که از نظر تصور ذھنی ، بیشتر از مردان قرار دارند) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۴)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعاً
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کم؟ چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟ مانند این حرفها سرانجام همه برای زنده گی بهتر تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شمار در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزئی که تان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمسوف ظن هستید، خوشبین و دستار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابط تان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرد به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشود.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتریوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلماً سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانید طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید، چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکشید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه پیروا زید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

سخنان محبوب

مرد ها را با است طوری پذیرفته
که هستند و زنها را به گونه بیگانه
خود ، میخواهند .
فرانگ دیده کیندا
مرد را از بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .
جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .
هنری ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .
بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .
هانس و ولکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زن ها را -
مستتر میسازد .
جن موری
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی
فراموش مینمایند . زنها به آسانسور

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .
اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تغریب
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن
اصولا آن چه را که به دست آورده
نمیتواند .
جوج د بونتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .
هیلد گارد کنیف
مرد از زن به همه زنها
تعصم میبخشد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .
سنتا برگر
دوست میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جوج لوییز بونگس
ترجمه از : رهناب

حمایت قانونی در قبال تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر به آن
وابسته اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .
ویروس نارسی ایمنی انسانی
بهره جهان مارا تغییر داد فاست
در سطحی عمیقتر ، پاسخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا اید ز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتی
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهند
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، و اقلیتها تلقی خود
هد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین
برخورد های اخلاق گرا و صلح گرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز
فداکاری بی دریغ بزنان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهند
است را بر خواهد انگیخت . یا
این درد ستانان به بیماران مبتلاب
اید ز پشت خواهند کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
باخی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس آن چه شکلی به
جامعه خود هم به خود مسا
بستگی دارد .

بهبشت ... بقیه از صفحه (۲۱)

دوازده سال از آن جادو سرد
چون فرود آمد ، گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنشستی و بایستادی بالای
آن ، بنجهد سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید ، سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد و -
گفت
مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .
چون آدم گندم را به گلو
فرورد ، همه حله ها از او -
فروردخت همه اعضای اینستان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان برکنند و تن ایشان -
بهره ماند آن قدر که در -
انگشتان ماند ، بگذاشت تا هر
وقتی کدر ناخن نگریست ، از -
لباس یار کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هریک برگ از درختان بهشت
برخود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ای تعالی فرمود -
که
شما را نهی نکردم و نگفتم
در بهرامون این درخت نگریدید
و متابعت سخن دشمن نکنید ،
پس خدای تعالی مارا لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برد
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .
آدم و حوا و ابلهس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :
هر چهار بر زمین شویند
و قرار گیرید ، هر یک بر دیگری
دشمن شدند ، آدم و حوا -
ابلیس و فرزندان او را ، حوا -
مار را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جای افتادند ، آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پس افتاد و حوا به جد و ابلهس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)
یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسک
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پیرو
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسک نام
- شما در داخل کشور یک ام
هنرمند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیب چکد ام
- و حسادت چطور ؟
- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است و بی معنایی
هنرمندان حسادت ندانند .
- تاجه و دت میخوانید ؟
- تا وقتی که میتوانم رصقتم
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدابیر استم از -
د و کتوران شفاخانه چارمست

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی براو قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگریید ولی
با یک تبسم در هر جبهی ، خشم شما
فروری نشیند . در هم جی دروا -
تعیت ما ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازش گرانه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد ، او انسان را
گاه به حیثیت من اندازه چگونگی
هرگاه در هنرمند رنبا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمارنجیند
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده
بقیه در صفحه (۸۱)

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

ته رافله . ددغی توتی ددعسر
اوند والی اوند نیت د خیر ونکوله
خوا د خلوتیستو ملیونو کاله په
شاوخواکی اټکل کیزی .

کهربا د توری بحیري په جنوبي
برخوکی په پراخه اندازه پیسدا
کیزی . همدارنگه د امریکا د لوس
وچي لحنی برخی ، غریب اوسا ،
د دوشینک هیواد ، د شوروی اتحاد
د کالین گراد سیمه اولحنی توری
برخی ددغی مادی د پیدایښت
سیمه دي ، چي هرکال له هغغو
سیمو څخه په زیاته اندازه کهربا
لاس ته راوړل کیزی او بازارونو
ته وړاندې کیزی .

د هغو خیر نوبه نتیجه کی چي
د پوهانوله خوا ترسره شوي «دا -
سی نظریه مطع ته رافلی ځهنه ونی
چي په یو ډول معانگري نیباتیسی
ناروشی اخته وي یو ډول مایع مواد
ترشح کوي چي د وخت په تیرید و
سره کلکیزی او جامد شکل غسوره
کوي . په نوي زیلانده کی او س هم
له همدغه ډولونو څخه کهربا لاس ته
راوړل کیزی .

له پورې ، مودی راهیسې له
کهربا څخه زینتی پریشکلوسی
شیان جوړ کیزی او د استفادې یو
کړنسی .
ویل کیزی چي کهربا له میلا د
څخه اته زره کاله مخکی هم د خلکو
له خوا په بیلابیلو ډولونو استعمال -
لیدله او د شمالی اروپا په لحنسو
هیوادونو کی د کهربایی شیانو
د جوړولو صنعت پراختیا موندلی
و . سوداگرانو په دغه ماده اوله
هغی څخه جوړ شوي ښکل شیان
نورو هیوادونو ته د پلورولوسا ره
ډول اولکه د سرزونو او سپینو زرو
تولیدی یی په راکړه او وړکړه کی
ولس او مهمه وه .

له کهربا څخه په
صنعت کی هم پراخه گټه اغستل
کیزی . په لحنسو اسلامي هیوا -
د ونوکی له کهربا څخه تسیسی
جوړ کیزی او په لور ه بیه پلورل
کیزی .
د کهربا لوسر نی توبه د «گو -
سین» په نامه یوه سیمه کی لاس



چپ دست های .. رتبه ازما (۱۱)

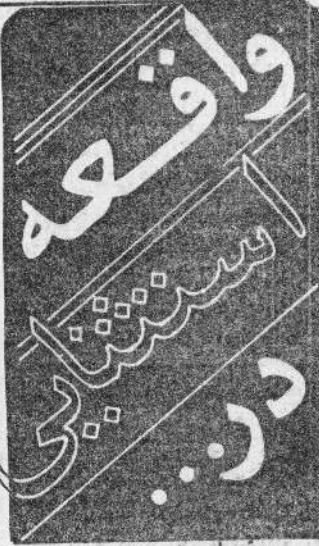
په خاطر آن که شنگجه اخلاف
اساسنامه پولیس په طرف چسپ
حمل می نمود ، اخراج گردیدند
زیرا وی چپ دست بود . در نتیجه
تظاهرات وسیع مردم و میسلسله
محکمه همچنان پشتیبانین انجمن
جهانی چپ دستان ، دوساره
به کار استخدام گردید . قابل
یاد دهانست که انجمن جهانی
چپ دستها به منظور دفاع
از حقون آنان ، ایجاد گردیده
و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا
میباشد .

که اگر چپ دست باشند ، پاراست
دسته از دست دیگر خویش کمتسر
کار میگویند در حالیکه هرکس
تشریفات ضحوت پذیرد ، توانا بیجا
هر دو دست یکسان است .
در جریان سالهای متعادي ،
چپ دستها بکنوع تبعیض را در
مقابل خویش احساس نمودند
که پس از مبارزات زیاد سرانجام
حقون خویش را تا به بین گردانند .
طوری مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
پورساید ایالت مسیوری پولیسر
به نلم فرانکلن اوینورین از کسار

در لیتراتور جهانی طب ثبت
نگردیده است .
مابین واقع راه سازمان
صحو جهان را برور خواهیم د اد
تائیت کتب طبی جهان گردد .
محتم د اکثر امراض با لطفنا
معلومات ارایه فرمایید که این
مرض در ارای چو نوع امراض علایمی
میباشد و چو نکاتی فکر را به
طرف این بیمار میکشاند ؟
به پیش از همه باید در مورد
خوردن موی ، ناخن ، شیل ، بو -
ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
هضم جذب ، ان هم به مقد ار
زیاد ، معلومات حاصل گردد .
در علوی آن ، وقتو اینسن
مریض تشکی نمود ، امراض و -
علایی را همراه دارد که مشابه
به سایر امراض معده است .
نهرست وار ، امراض و علام این -
مری بدین قرار است :
۱ - موجودیت کتله در

- باین وزن و حجم که مسا
دیدم ، نخیر ، شاید مقصد ار
یا چیز موی در معده ، بعضی ها
آن هم اطفال - گاهو دیده
شده باشد ، اما نزد دختسر
جوان (۱۸) ساله ، ان هم باین
بزرگو ، هرگز در ایبات اتغا -
نستان ثبت نشده است .
- وزن و جسامت این کتله چو قنقر
بود ؟
- از نظر جسامت ، کتله در ارای
طول (۳۰) سانتی متر و عریس
(۷) سانتی متر بود ، و نتوان را
وزن کردم ، (۸۰۰) گرام وزن
داشت . یک نکتته را میخواهم
خدمت عرض کنم که این واقع
نه تنها در افغانستان ، استثنای
قلمداد گردید ، بل که در تاریخ
طبابت جهان نیز سابقه بود .
است . و تاجایو که من اللاع -
دان کتله یی باین حجم روزن

های گرفته شده در هادی ترین
ماشین (X-Ray) را در
تشخیص خود چو نوشته بودند ؟
- چو نوشته بودند ؟
- برو فیسر سلم در تشخیص
خود چنین نوشته بودند :
(احتراماً در مورد کلینه
های ارسالی شما عرض میگردند
که موجودیت (د یکتا) وسیع
در معده . . . در قدم اول
(Bezoar) راه خاطر
مو آورد . کاستروسکوپی توصیه
میشود .)
و وقتوماگا سترو سکویسی
(دیدن معده توسط آله) را
اجرا کردم ، دیدم که در معده
مریض کتله بزرگ موی وجود -
دارد و تشخیص (بیسوزا) -
قلعو شد . همان بود که مریض را
علیات کرده ، کتله را بیرون کشیدیم
- آیا این واقع در طبابت
مورد عکس مارا برای شیان
ترستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟



بقیه از صفحه (۳۷)
برو فیسر سلم فرستادیم تا نظرس
بدهند .
میدانید داکتر سلم کسه
از موضوع تطعا آگاهر نداشت
و صرف عکس مارا برای شیان
ترستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟

دربان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

XXX

پایان آن روز که آفتاب طلایی از آتش و خون اهل زمین دل میرید و نقاب کوه های سری رنگ را بر چهره میکشید، طرح تازه خان منول برای فتح کالیون فسیان گرفت مثل خون تازه بر به شریان های

لشکر عظیم و خسته مهاجم به جریان درآمد. سلطان خود باخته فرمان داد تا برجهای مظلومی رودر روی دروازه های در کالیون بنا نماید. اما محافظین منول از عقب دیوار ضخیم برجها بر همه جانظارت نمایند و تپه بی از خاک و سنگ به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه منول از فاجعه پرتاب سنگهای غول پیکر و شعله های آتش مدافعین حصار کالیون مامون شوند. اندرین اوضاع تیغ و صیقل تلخ گام به گام بر سر نشسته آزاده مردان حصار کالیون نزدیک گشت. گوی چاه ها خشکیدن گرفتند و آذوقه جنگاوران ته کشید. مردان به تغذیه آخرین ته مانده های گوشت فد به پسته و روغن آن آغاز نمودند تا برافسر آن رفته رفته دست و پای انسان امان کرد. بیماری کشنده یسی شیوع یافت و بسیاری از ایشان بمردند. اما درفش آزاده گی از فراز قلعه کالیون روی زمین نخواستید و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان منول بیشتر از پیش فریدن گرفت. عیار مردی، کالیون نشینان را با آواز فریاد و مخاطب ساخت و گفت: ((دل و دین نیازید! مقام شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر پهلوی باد!)) مدافعین شوییدند: امین... امین... ((اندرین حال مهاجمین خیسر یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی از آنان بمرده اند... چنگیز بدون درنگ به انبوه افرادیکه منتظر فرمان او بودند امر کرد: ((منجنیق اندازان... دور قلعه حلقه زنید!)) مردان آنتاب سوخته، همانند ماشین خود کاره اطراف حصار کالیون گسترش یافتند. چنگیز دست بالا برد و چپ کشید: ((حلقه را تنگ تر کنید!)) همانند منجنیق های کار افتاده و شعله های بی شمار آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظلوم به پیمان مور و ملخ بر سر دیوار قلعه ریختند... مصیبتانگسوزان کالیون که چنین حال بدیدند... زنان و فرزندان خویش را بدست خویش یکشوند... و خانم گسران بهای خویش را در دل چاه های تیره نهندند... دست و پا بر زمین زدند... تا پناه های و ایمن حیات را بشمار زنانه بپایند... یکی بانگ برآورد: ((کالیون... فریاد آزادگی و عدالت را در سینه ات نگاهدار... ما معاروم به آن جایسی که همه گان رفته اند... حفاظ... آن گاه، خنجر زنان و نعره کسان دل به دریا زدند و سیاه هیولای تویی تراز خویش در آرزوی پختند... و تا آخرین کسان خویش در مقام آزاده گی پایدار ماندند... سر بریدند و سریدادند... بدین منوال در پادلان کالیون گوشه سی از استان برپایستان آزادی و مرگ حیات آدمیان را نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا بدون درد) ۱- بزرگ شدن کتله به مرور زمان. (این حالت از اثر خوردن بیشتر موی و چسبیدن مواد غذایی به آن به وجود می آید) ۲- عمراء بزرگ شدن کتله درد دیدی و استفراغ نیز به وجود می آید که راین جا درد به شکل سوزش یا خلسه زدن می باشد و استفراغ زیاد تر از طرف صبح موجود می باشد. ۳- درد به واسطه آنتی اسید، استفراغ و یا خوردن غذا از بین می رود. ۴- در حالات پیشرفته بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی باختن وزن و بی اشتها می نیز برای مرید پیدا میشود که علت آن پر بودن معده است. میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت کرد. پاسخ می دهم: بله، چهار روز بعد از عملیات بیمار و با یوازی شدن حکایت کرد. که بیمار از طفولیت (تقریباً از ۱۵ سال بدینسو) نسبت تکلیف روحی به خوردن موی عادت داشته و حتی چندین بار از رف نامیل موهای سرش تراش گردیده است و خود مرض بر او حکایت کرد: ((بعد از آن که نامیل مرا مورد مجازات قرار دادند تا موی نخورم، من هم به آن ها رفتم و دام، ولو از آن جاکه شب موی میخوردم، خواب نمی برد، با استفاده از تاریکی شب و دست خرابی، موها را برانگنده میخوردم و لو از سه ماه به این طرف نسبت آن که سزای تکلیف معده پیدا شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده ام.)) خوشبختانه که عملیات خیلی موفقانه سیری شد و بیمار سه اشتهاش متوجه ساخته شد و وعده داد که پس از این، موی نخواهد خورد و اورا جهت کمک بیشتر با دکتران سرویس صحت رواند معرفی ساختم. بر سر دیگری منعام: آیا دیگر دکتران هم به این وافعه علاقه نشان دادند؟ پاسخ می دهم: بسیار زیاد، حتی به این ارتباط، به حضور دانست بروی سران و دکتران رشته های جراحی و داخله اکثر شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا در سیمیناری دایره آگاهیهایی پیشکش شد و برامون موضوع جروب بحث های جالب صورت گرفت، حتی در یک کتاب طب شوروی و دکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری کابل، تبصره منحل نمودیم آن را یک واقعه استثنایی خواندند. در پایان از محترم دکتر عبدالغفور ارباب متخصص جراحی شفاخانه جمهوری و استاد استیتوت علوم طب ابن سینا، که این همه آگاهیهای جالبی، به دسترس ما گذاشتند، سپاسگزاری می نمایم. موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید: - تشکر از شما و همسر محله ساوون که در هر لحظه مرغه در هوا صد ها مطلب جالبی و خواندنی، خدمات شایانی را در مرغه معرفی و شناخت دانش و دانشمند این کشور انجام داده و میدهند. برای شما و تمام دست اندرکاران پرتلاش مجله وزن و مجبوسوب ساوون موفقیت بیشتر تمنای می نمایم.

دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه‌های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، فراوانی و تنوع آنها بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده‌گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری‌های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خندق، پرتاب سنگ‌ها، خیز با نیزه و نیزه بازی راه می‌نهادند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده‌بازی و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیشد.

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه‌های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی می‌توان ردیابی کرد. مسابقات لوله‌ها و سرگرمی‌ها بوده و حفظ نموده است.

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فزاینده ورزش امروزه شش‌پانزده و بیست و یک ساله را نیز به جهان علم می‌رساند. رابر امرات و اولین مسابقات با بسکت‌بال در ۱۸۹۱ میلادی اجرا گردید. در کاتادا در ژاپن در گذشته بازی‌های کامیونیتی (مستور و غیره) است. به میان آمدن در ورزش حال قایق ستیوس امریکایی از طریق بحر اقیانوس به سوی اکتستان نزدیک مینه‌سوتا در آنجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین‌المللی قایق‌های بادبانه را آغاز کردند. در سال ۱۸۵۹ یونان برای در صدد تدوین بازی‌های المپیک می‌شود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ هم‌چون بازی‌ها برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازی‌های مهد باستان تنها اشتراک کننده‌گان این بازی‌ها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش می‌گیرند و از سال ۱۸۷۲ مسابقات ورزشی دول در انواع مختلف در پیش می‌گیرند. امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید. چه در این سال اولین دور بازی‌های المپیک ماسپرور گردید. به این شکل مسابقات در پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با بسکت‌بال اما هنوز بعد از ده سال ورزش‌ها همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را در پیش می‌گیرد. ششگانه برپا نمودند. تاریخ ورزش را با گذشته‌ها قریباً می‌تواند این جنبه از اوضاع ده‌ها به تاریخ گذشته و هم‌بازی با پیشرفت رشته کرده. آستانه شده به‌سمت آید. بازگشته به خانه‌های اصیل از یادها آواره‌گی عظیم زده با گذشته‌ها می‌باشد. به در صدد (۱۸۹۴)



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد



ترجمه از هارون

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. آری باسی گریته. سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیکیان را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاژ سپورتی به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لورکیان، مهارت کسب میکنند. تاد رنگام پنهان‌دی دانایر آنان را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استخوان از بهترین تمرینات آید پده‌سا. خسته و انرا صحتمند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سیر دشمنان شان می‌سازند. جالب این که تعدادی از پرستش‌های تمدنی یونانیان قدیم در سپورت‌های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران اکتلیک سبک، دوش روی سن را نیز شامل پیوسته آماده‌گی خود ساخته‌اند. این شیوه تمرین را در گذشته‌ها ی

الاد اختراع کردند. آنها غرض و علاقه فرطی به تمرینات روی سن داشتند چه در روی آن به مشکل میتوان استوار ایستاد و آنکا روی باهائیز ساده نبوده، قسمیکه باها در زمین تن فرو میروند.

جشنواره‌ها به اختراع ژئوس: بازی‌های المپیک فراوانه گران به جهان ورزش به ارمان‌گداشته است. تاریخ المپیک را هم‌چون در اصف زبانه‌ها باز می‌کند. معمولاً مدای شمارش تاریخ بازی‌های المپیک را سال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در نزد یکی شهرک کوچک المپیک در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختراع ژئوس، یکی از اسباب انواع مالتی‌ر یونان، بر پا گردید. سازماندهنده‌گان جشنواره پروگرام همیشه‌گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود به مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات تک‌پدیا ساختند. در آن زمان دوندگی به نام (کورس) پیروز گردید. نام

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه‌ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان‌های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان‌گذاری میگردد. شرکت‌کننده‌گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم هاشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام‌های دم و سب و جاه‌های بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خسته‌های خرم‌را اهدا میکردند. بعد‌ها با بالاکرتن رقابت‌ها در مسابقات و ظهور چهره‌های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت سپورت حتی در زمانه‌های قدیم در تطابق جدی با قواعد متداول رشد می‌نمود. اما باید بدانند که مسابقات مجازات دوران سپورتی برای متخلفین بود و جرم آنها متخلفین را با شلاق و جرم نقدی مجازات می‌نمودند. این شیوه مجازات برای یونان قدیم خیلی‌ها محیر انگیز بود، چه صرف‌غلامان به ضرب تازیانه مجازات میشدند. نه تنها

تخلف از مقررات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیق دوران ورزشکاران نیز برداخت چسبن جرایم را در قبال دانستند. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه‌های ژئوس را بنا می‌کردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایستگاه مجسمه‌ها آمده است (توانایی است) آنرا در کسب پیروزی با سرور است. یاها و نیرومندی جسمی به نمایش بگذارند. نه بسویله پول (۱) مشق و تمرین اولین اشتراک کننده‌گان المپیک از خون‌آلودگی‌ها بودند. برای بازی‌های المپیک در ده ماه آماده‌گی می‌کردند. و در راه اخیر اشتراک کننده‌گان تعداد را لاد تمرین می‌نمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما رسیده است. حتی اینکه فاکت‌نگهداری شده‌ان چس قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسری به مهارت سپورتی وامیداشتند.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مردم وسیله درآمد زنده‌گی گردید. اولین ورزشکاران خرمه‌یو به میان آمدند. جوایز کم ازین چسبون تاج گل جایز راه مصالح هنگت پولی‌خانی‌کرد.

در سال ۱۱۶ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم آمدند، و نتوانستند سولا فرمان داد تا ۱۲۵ در بازی‌ها المپیک در سال ۸۰ در روم تدویر یابد. اما همین تلاش‌های نتیجه‌مانند. در پیرویه بازی‌های المپیک عهد تنها در یونان برگزار میگردد.

تاریخ ورزش: اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده‌ها تقسیم شده‌اند. بان‌های المپیک عهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز و در سال ۱۹۱۴ ق.م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلتسا، که برگزار می‌نمود، بازی‌های انگلستان معاصر بازی‌های چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبساز

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلسوس موس‌ستون باولینگ در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی‌های گلوله بود. فعالیت این کلسوس مدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است. نمایان این هم از زمانه‌های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی می‌توان ردیابی کرد. مسابقات لوله‌ها و سرگرمی‌ها بوده و حفظ نموده است.

در سال ۱۸۰۱ قایق‌های انالسی راه راه سری مسابقات عظم بادبانی باز کردند. در سال ۱۸۲۲ در نزدیک لندن در صدد تدوین بازی‌های المپیک سبک تدویر یافت. انگلستان معاصر بازی‌های چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبساز

موسیقی برای همه



تات ها :

ذوقند ان محترم بشاد ر شماره
گذشته خواند بد که بهانا خاندی
با استفاده از تکمیل درازنده سره
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و
پهرون رابه وجود آورد نامبرده
سبوح مطالعه دقیق با استفاده از
راگ های قدیمی هشت سکیل یا
تات های دیگری را جستجو کرد
که باهم قرابت آهنگی نداشته
و جمعا ده تات به وجود آمدند
که بعد ر تمام راگ ها راگی ها قبول
شدند امروز موسیقیدانان تمام
راگ های که میشناسند پایه وجود
خواهد آمد از مشتقات ده تات
سید اندک تشکیلات شش راگ قدیمی
که در شماره گذشته شرح گردید
بفتح قرار گرفته است

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی
اند که بعد از معرفی ده تات به
تفصیل آن پرداخته میشود گرچه
برای کسانی که این سریال را دقیق
مطالعه ننوده اند کانهست که نام
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی
گردد و خودشان آن را درهارت
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند
کنند اما برای این که اینده رویه
هر سوره عیار شده باشد بهرود
نخواهد بود که ده تات قرار یل
توسط شکل در یک سبتک هارمونی
نشان داده شود

۱- تات پهرون : این تات که
پنج سر آن کومل یا خفیف است به
شمول ((S)) و ((P)) که
مستقل اند یعنی کومل ندارند
یک سکیل هفت سره را می سازد که
به نام تات پاراگ پهرون یاد می شود

مشخصات :

الف : دارای آروی و همروسی
ساوی و منظم است

ب : وادی یا سرسلطان (P)
(پنجم) و سواد ی یا نیم
سلطان (R) (رکب)
است

ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز
است . طرح (۱)

س : علامه نقطه بالای ساملسی
پور امید هد

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

* وقتی برده ها از کرج به طرف
پوریم نواخته شود آروی وقتی

برعکس از پوریم به طرف کرج پیچ
نواخته شود همروسی یاد میشود

آروی یعنی صعود به طرف پوریا
همروسی یعنی نزول به طرف کرج

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان : این تات دارای پنج
سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم

یعنی P (پنجم) و S (کهرج)
و سکیل هفت سره است

مشخصات :
الف : وادی یا سرسلطان (N)
نگاد و سواد ی یا سر نیم سلط

آن گدار (G) میباشد
ب : آروی و همروسی آن مستقیم و
ساوی است

ج : وقت اجرای آن شب است
آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

۲- تات پهرو : این تات که قبلا
شامل شش راگ قدیم بود

در آری سکیل هفت سره است

معمولا ترین آواز خوانان از طرف
صبح در پهرو صورت میگیرد

(رکب) R و (د هیوت) D
کومل است متبانی تیر می باشد

مشخصات :
الف : وادی یا سرسلطان
و سواد ی یا سر نیم سلط آن

میباشد
ب : آروی و همروسی آن مستقیم
و ساوی است

ج : وقت اجرای آن صبح است

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

طرح (۳)

۳- تات تودی : این تات
در آری هفت سره بوده سرها

کعب R گدار G و د هیوت

D کومل و متبانی تیر است
مشخصات :

الف : وادی یا سرسلط آن D
(د هیوت) و سواد ی یا سر

نیم سلط آن G (گدار)
میباشد

ب : آروی و همروسی آن ساوی و
مستقیم است

ج : وقت اجرای آن روز است

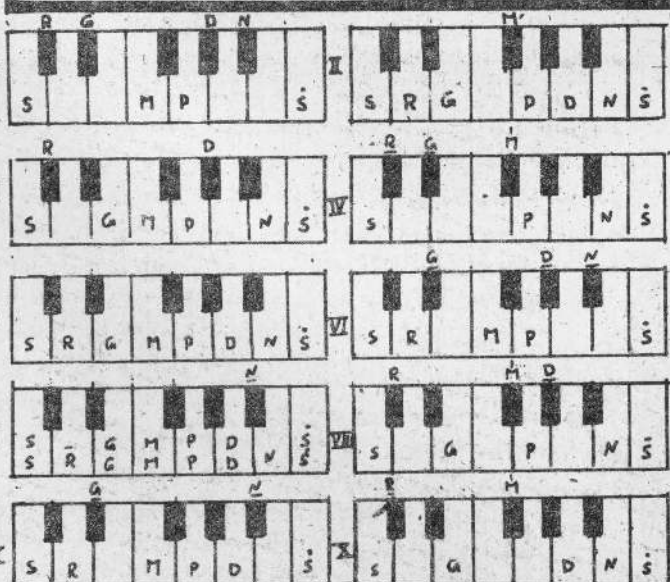
آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N P P M G R S

طرح (۴)

۴- تات بلاول : دارای هفت سر
میباشد که در آن M کومل و سر

های متبانی تیر استند



شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیورند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجرای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زنگاره دارد .
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیورند .
 - سواد ی آن (گد ار) G و سواد ی یا نم سلط آن (نگاد) N است .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سرنم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجرای آن عصر و زمان بارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجرای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز نوازندگی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا تمرین گردد و اگر تا تا بیگانه تا تا تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، تا تا در رک میباید ، بدون آن که به چشم بینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد اد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنکی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختنید ، قدم اول موفقیت تا تا است .
 اگر توانستید تا تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آرنده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در پرده سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خوشتر را شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و انتای تمرین ، قواعد تا تا ها اولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا هاد رنصاره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک و فزل و تهرمی .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد آ با هارمونی آواز خوش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختن و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تا تا با مد نظر بقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا تا خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در انتای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حاکم استیک و نریزی بد هید که به اندک اراده تا تا حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها استفاده از آن پیش از حالت نورمال ، غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیبیل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا تا انتای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردی ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده می آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذ هبی شاهانه و با زوی من بایست پوشانیده میانند، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زبرد های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود، در هنگل میکه سلمانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جابه برد، هنجانزده میان اتاق های قصر زنگهای تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد.

کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروسی است.

حوالی ساعت چهارم و شش و شش در بار روی ویلای من توقف کرد و با مناسبت نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود، در یک طبقه جدید در پایین زینه، چهار عروس جوان ملیس با لباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند، وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند، دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوبت گلها می کشنگ نهایت محطرت مزین شده بود، در مراسم عروسی سلیمان با بستگان ما سهم گرفته بودند، در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمایی کرده گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله که کیمتالی برآز بود، بر بوه رابه دست داد، همزمان با آن مادر شاه پشت سر ما قرار گرفت و بالای سر ما شکر را چرخانید، عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها با پیسک این زوج، زنده کن شیرینی راد نیال کنند، مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد، او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد رنی بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لا زین)) تحصیل کرده بود که بعد ها مشاور و دوست خوب من شد، عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفا ملیش گره خورد، ام، بل با تسوده

بسیست ملیونی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از هنان د م احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک د پیلمات ها، نگاه می به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زودی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسا زد، پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی را در تهران ماندیم، جاییکه با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم، صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی بحیره، کمپین - جاییکه پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود، روانه شدیم، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارمندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد؟

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم بر هم زد رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند. ((نایادان)) یک فرقه مذ هبی از زمره متعصبین سیاسی، مذ هبی اند.

از آن لحظه حوادث د یگرون شد، وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت رابه دوش گرفت، به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر صدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رابه کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تا مین صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر صدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد، و دو سال سخت زنده می من بایست تازه آغاز می یافت.

مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا
می کم رسوای عالم راز نهان ترا
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بد بید
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهریم
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا
مست بودم شب نمید انم چها گفتم که صبوح
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



بازار
بازار
بازار

بچه از مر (۸۸)

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌برد از آنجا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او هیچ و تپ می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه دیگر مواجه می‌شود. او هر چند بر ازا احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آغوش می‌گیرد و از اینکه بفرود به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن:

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون:

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول: (او بیچاره تنگناست) دومی: (او چند رعمعم است) سومی: (نه چندان معموم) چهارمی: (هوشیار است) پنجمی: (تند است) ششمی: (زیرک است) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضر وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش میگذرد.

نظر داشت فریتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس د بوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

هیپامالیسی:

زنی باوقار، حلیم و جداب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف:

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که با او نزدیک استم. ولی می‌گویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سبب استعدادش ستاره فلم شده است و یا برای به بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است



ک جگی فکر می‌کند که جوانان بهر دسته کن شده اند.



شروگن سها:

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شروگن سها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیتم با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانم از یک بگذرد اشویسم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یاد در

اندکی متردد که در مورد اوصحت می‌گم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فلم (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودیم کار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه میتواند چرخشی را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبخت است که او با قلابه تمیمی گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امید وارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران رفته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگه فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جایا صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که (در ازترین بصرخانه شما چطور است) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کور) دومی من کسه استعدادهای و نمایش او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانمش سویتاست. سویتا زینست که بر سر خسته او دست می‌کند و او را با جمله بیکه ((به به بوی نزن برای یک نعال زمان معینس به کار است تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تسلسی میشود و بالایی او به خواب می‌رود.

راجیش کهنه:

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نگردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشید در مورد ((کردنی)) های زنده گی چیزهای بیاموزید باید از ستاره های چون دلپیکار و هیپامالیسی بیاموزید و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد ((نگردنی)) هاید انبند به تعاریف راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که اوسه این کار را می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و بخواهد راز دل خود را فاش کند.

ریشی کور:

او در میان هنرپیشه گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ریشی با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکان است. سونیل دت:

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بهر شود. بیخبر کار می‌کند. نمونه اید ال یک شوهر فداکار و انسان با مسئولیت که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیا - ست آسخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. و از آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر بی او را سرگرم می‌سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعت امر چه دیوانه‌هایی اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نماييد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ندراسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تامساته
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاده از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزایش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تاورنا پوهی توري ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي
له محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجردی و زحمتهای آن د پگرمرا
به جان آورده است . هر روز باید
در یک رستوران غذا بخورم . غذا
های بیرون غالباً همزاج نمیسازد
هیچ پیشخدمت ، دلسوز
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض
حتی شخص را فراهم میسازد .
خانه بی بدون زن - لااقل برای
من - هیچگاه نظم و ترتیب نییابد
اگر زناشوی کدام ناید و د پگرمی
نداشته باشد دست کم باید -
پختیهای لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو
تن در داد ، در حیات زناشویی
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین
شرط است .
هیچ زن با شخصیتی حاضر
نیست که تنها آشپز لباسشویی و
یا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نایب سامانی هاد زناشویی
های کونی ، نتیجه توجه به
احساسات و تمایلات و انفرادی
یک طرفه ، و خود پرستانه است .
بسیاری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئیس
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی
عده ای از میراث و ده ها علت
دیگر ازدواج میکنند . این ها -
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر زناشویی
فرستگها به دورانند . بدیهیت
که از علت های نامتناسب نمیتوان
انتظار معلول و مزه شایسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
یا ادامه بر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی
زناشویی های غیرعادلانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزیز ! اکنون به
زنده می گویند توجه کن ! همین
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه
حد این مسایل را در نظر گرفتاری
و اگر در تجرد به سر میری ، باید
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روی این اصل که : (زناشویی
ازدواج و شخصیت است . با
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،
همکاری متقابل و برآورده سازی
خواسته های همدیگر ، فاهم
گذشت و د آکاری متقابل است) -
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میگردانند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته های لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را یکبار صرف کنم . ولی از پس
نعمت به ندرت مستفید میشوم
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا های بردانم
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا های مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش یک گیلان آب سوه تازه را
می نوشم . و در غذای چاشتنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
را که با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا های سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیاریا ملالی) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۴۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و سایر
(نعمات دنیوی) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً
این کار را برای عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بیش از هشت
سال می شود که روی زمین می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روی بوم یا در سطح زمین
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
یقین که هیچگاه از تکالیفی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفید است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهای را که
درین عرصه از قبیل لباسهای شل
و افتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به یک اندازه برش شده اند

و فیروز را محقیب کم .
تاجا بیکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های را که
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربود اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دیکم صرف ۶
تا ۷ بادام با چای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده ای با خواب کم

جوابز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی‌بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میتود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میتود تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم (خشت های اساسی ماده مشمرده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

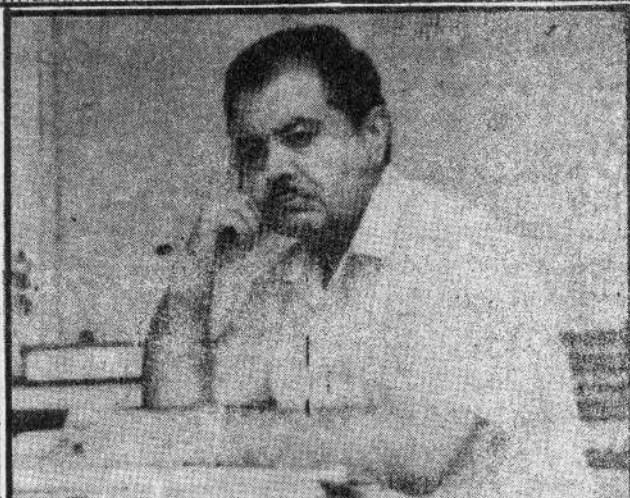
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی (در جستجوی دلیلین اقتصاددی) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات دربارس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب ((رکود بزرگ)) بآموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در - اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تا کتد می وزید که حتی - انحصارات دولتی زمینی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو با نظرات اقتصاددانان دیگر در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا - نیو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولها می بود که نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستا ن سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نو - یسنده توانا ((جشن سرنوشت)) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ - استعمار انتشار یافت انتشار - آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لا فرمایم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگی ((رمانهای منظم شرقی)) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزوزی زوال پذیر بود : اما نه رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایته افزون بر این که شوق و ایران را جنسب میشناخت ، به غرب نیز سفرهای داشت فکر نمیکند وی با دریانت زنده گی غرب وین بست فلسفی اخلاقی و معنوی که غرب بسدان دست و گریبان است به یک چنین آفرینش دست یازیده باشد

نه ، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نیز مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت ، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب ، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیاتوا - نسته اید ، زنده گی سیاسی بر تحرک و انقلابی دهه اخیر راه گویه واقعاً هنرمندانسه در آثارتان بازتاب دهید ؟

میگویم نه ، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در نوردیده است ، برای بقا و تدام رمان ، حالا ، ((یک راه)) و ((یگانه راه)) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد ((بوف کور)) چی گویا از بابی میکنید ؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد چرا در آنجا ؟

همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترم خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید ؟

خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم محترم خیال جقدر شمارا کک کردند ؟

هیچ

بسموضوع (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و انقدر سرو صدا به خاطر چی ؟

نیز بدحت تریه گرفته ، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائعت داشت خواندم

آن کدم آهنگ بود ؟

عاشق عاشق برویت گسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید ؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شبهه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محترم خیال (گر)



بقیه از صفحه (۱۱)

اندوهی که

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد ؟

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد ؟

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذارم که چراغی که در ایوان
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نرسا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در غم آمد و روان دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواپ
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار زدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میند ام که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
((حسنک)) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
با همکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که ((شعر در قرن
دهم هجری)) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
((میهن)) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تاریک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
((سه مزدور)) گرفت یا از
ستانهای ((آخرین آرزو)) یا از
((سید اندام)) ، ((خوچین))
((داسها و دستها)) و ((نظر —
گل)) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای ((خط سبز))
((وداع با تاریکی)) ارائه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده ، جشنواره شعر ((المرد))
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
امسال شاهد گرمترین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون امسال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسپ میسا —
خت .

در فرهنگهای فراغت ازاد و او —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب ((شعر
در قرن دهم هجری)) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشد به دیدار
شان رفت و بازنده گی ششان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شنیدنیست . . .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادای
خود را بجا نکرد و عکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرضی
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مرضی شدید ؟
— من وقتی زنده گم مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده گم ماعمیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
بیکروز که بعد از یک قهوازخانه
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده گم را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
گپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرائت نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مرضی باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مرضی
تان فکر نکنم یک خاطره خوش
تانو برام بگویند .
— یک وقت ما لاسان
قبل من در هونگ کابسل
گهسرت داشتم در انجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزبا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد تکسر ه سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی . دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری وایم . خوباقبول له کړه . زه وایم غریب ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره غریب یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسې سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار معرفت کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی معوروی موسر په سر کچالان وځو - ری . تردی چی زوی می راته وویل (څنگه پلاره دا څخه پکثرت وری مقرر کړی) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دسوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آمو وایی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . څوونه بی چی زما کور د فوندی په سر اوند غریبسی او تنگیس په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پښیمانه شواو وایی ویل چی وس دی باتی وری عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ دسکویان کور ، مویرانسه ژوند د هغودی . که زه ووایم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به دجانه خونبزی پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی څو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به بی دمانه ټپوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووایم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونبزی . تر هغوی راپوته نه م رافلس فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووایم . ولی کله چی راپو ته رافلم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پښو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - ښخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی څو ماشومان لری ؟ - فضل دخدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووایم چی دخبلی غریبی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیری ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووایم ؟ - ددی خبری به اوری ورسره بی په تندی . کن د نارضایتی نبسی څرگند پزی اوواسی . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی . ترڅو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دا لار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی نمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواسی مه پښوری . څو چی درې سندره شی یا غریب تیب (دسکو) نویا پانونسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پریو ښکلو طریقیو ثبتی ی . څو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سپارلی دخدای په نامه ، نوي کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووایس - څو بی به شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیمودال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ - سلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوگانی را کړی له خدایه درد وی نیک نامی غواړم چه به ښه نم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سوددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره ...

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام و بی عدالتی ها او اذیت میکند . ایاهایی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوبه معلم واقعی کلمه زسرتکه

تینامونیم : من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آرا پیش نکرده است . شاهی کپوره : یگانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروید پرده ، آشوبگر ، وحشی و ماجراجو ظاهری شد . امروز رسید به معتدل شده و حیثیت زاهدانیم و عثمونی را اختار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش . به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتو دیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قلبی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویاوی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هرچند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (f8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میوس کنند. بدید می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها ویا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ها

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزای برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هرخانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. 1-e4 e5 2-Af3 حرکت 2-Ac3 ویا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور نمیشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

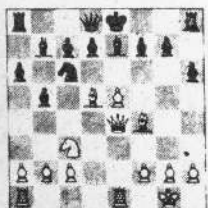
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4- e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد شاه و بیاد وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5- d4 exd4 6- cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+8Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده نبرد در مقابل بیاد مرکزی یعنی فروپاشی بیاد مرکزی به کمک بیاد می باشد.

9- exd5 Axd5 و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد منزوی بیاد های راغبند که بدون بیاد هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد دیگری حنایه شود. 7- d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 میرسد. 8- e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



دیداری دریک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در ربار تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد .

وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تائه ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکائی که خلیلی در او آخر عمر او را ((عیاری از خیر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکائی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار دگرگون شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن د بیرونی اش وی را به قند هار تبعید کردند .

این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیمه از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست ... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال - های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داری کند . اما هیچ مساله ای بر چشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفه است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مدتی در مجله زمین پخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ می گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی
پرسند گر امروز که استاد سخن کیمت
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش
اگر شعر آسمان است و ترا خیر
بجای فرخسی سیمتانیسی
نی بیتم کسی رازوی بیترتر
میان نغمه سلجغان سناییسی .
نی بیتم کسی رازوی خوشتر
حدود کشور زرتشت و هم میزد
ندارد هیچ زو آتش زیانتر
خلیلی شاعر د بیروز و امسروز
شده در شعر از فردا فراتر
بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها) (دیلی تلگراف) می نویسد : ((دستاورد های تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصاد د در چهره تاجر بود . قسمت اعظم ((تاجرین)) با تاجر یکجا از عرصه بیرون خواهد رفت))

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع ((اتحادیه های شاعر)) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نین مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پسند آنقدر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی ((سیتی لیمپت)) می نویسد : ((در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند))

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . ((معمولاً)) ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی رانضمیر دهم)) اضافه کرده بود : ((در سیاست اگر میخواهید به مردم ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواهد به زبانه))

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شاعر ند معلوم گردید که

صرف ۲ نفر (جفری ها و لا وین - خارجه (عملاً) معاون صدراعظم (جورج اینگر) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً) وزیر خارجه جدید بجای جفری ها و اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیسار هادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یک از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس پیروی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا ریش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت ویش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلوی - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریش اش را تراشید .

فرانسوا میتران در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو)) شباهت دارند . هر سالیکه میگردید به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند مجله ((سیک تیر)) می نویسد ((ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیر صمیمی و خاطر انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست))

ناتوان قبل از همیشه ((کالای)) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالیستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام ((عشوه گری)) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و (نیل کینوک) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه امپرسی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانی داشته گفته بود :

((اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم)) (گریه امین صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم (د پنهان)) خانمش را بر انگیزه ولی تاجر بسند وین پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با پخته و مزخوش انجلم میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیرونش میگردند و فاشیست طبع ظفر آمیز است . انتقاد به د بگریز به آدرس وی گفته می شود از قبیل آنکه : او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - سایه را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در هلووی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

* این وظیفه دایرگه است

که ماراد رخدمت کارهای هنری - بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راد پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد رخدمت کارهای هنری بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راد پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پیش میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در یک راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حربه
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد در راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از سن
 نوشته هارااضی هستید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس مانوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا انطوری که
 است معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما با یک اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای یک
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقاي پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقاي پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درک خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقاي پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درک نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا
 قبول کنم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید ایا حسید -
 پیشی و یا یک نظری شمارا در ریلای
 این پدیده ها در برابر انسان -
 نشان میدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها همای خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محسب نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق یک روانشناس این یک
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد بینی در ظاهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز
 تفکر عقیده انسان های امروزی
 است . انسان هاییکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود بیست
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 هستند قبلاً شما در آثار من از موجو
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هر عقیده استم
 تا بلوهای من منعکس کنند و ظواهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان در لحسب ترا هنر
 تان برای یک روزنامه تکرار شود
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گو بیسم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال
 نکنید ، ازود نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد
 مشهور یک سلسله سوالات در پیر من
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازم جواب سوالات
 شما مرا رنج نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه عطا آقاي پیکاسو
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن
 ها را نمیگرفت و به زودی فراموش
 میشد و امروز هم با این تلقین
 خواه شما و ارنستف میباید خواه
 یک مرضی ، کارهای هنری خود را
 آغاز کرده ام .
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید
 که اگر با لباس بودن پوشید منقش
 میکردید بهتر از امروز آثاری پدید
 میآوردید ؟ به عقیده من شاید
 یکس از علت های که اکثر پهنده
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما
 را در شام میدهند همین نیمه
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه
 را برای خود نمیکوید ، شاید در
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات
 منطقی تر میسود بانه تراز طرف مقابل
 بکشد .
 فالاجی : اما من متأسفانه یک
 ناپسند هستم .
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها
 نیست .
 فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این
 یک حرکت خرافاتی است که به
 شکل یک عادت هنرمندانه پیشتر
 تجلی کرده است .
 پیکاسو : بهر صورت از شما
 قلباً بسیار ارادت است که این راز نهفته
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم
 بود فاش ساختید .
 فالاجی : آقاي پیکاسو ، از اینکه
 حاضر شدید به یک سلسله سوالات
 من جواب بدهید ، یک دنیا ممنون
 و متشکراستم . امید است در آینده
 نزد یک بازم یکدیگر را ببینیم و در
 یای میز مصاحبه بنشینیم .
 پیکاسو : اما از روند است ، ما
 فضای خوشبینانه تری یکدیگر را
 ملاقات کنیم . همیشه مدیون توجه
 و شوخی های شما خواهم بود .

شطح

بقیازس (۸۷)

(سیاه با تعداد 2 Axf 9-...)
 همزمان بر روزی حمله درسی
 شود (9-d8)

(حرکت نیرومند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود (۰)
 9-... Fxd6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axf1
 (بیاد ۰ d8 سیاه را به بیامنای
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او را می هیچ ارزشی
 نیست)
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

نزد آوران
 بقیاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمدن ۱۳ از مردمان
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروسی
 باد و دود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نان اوران

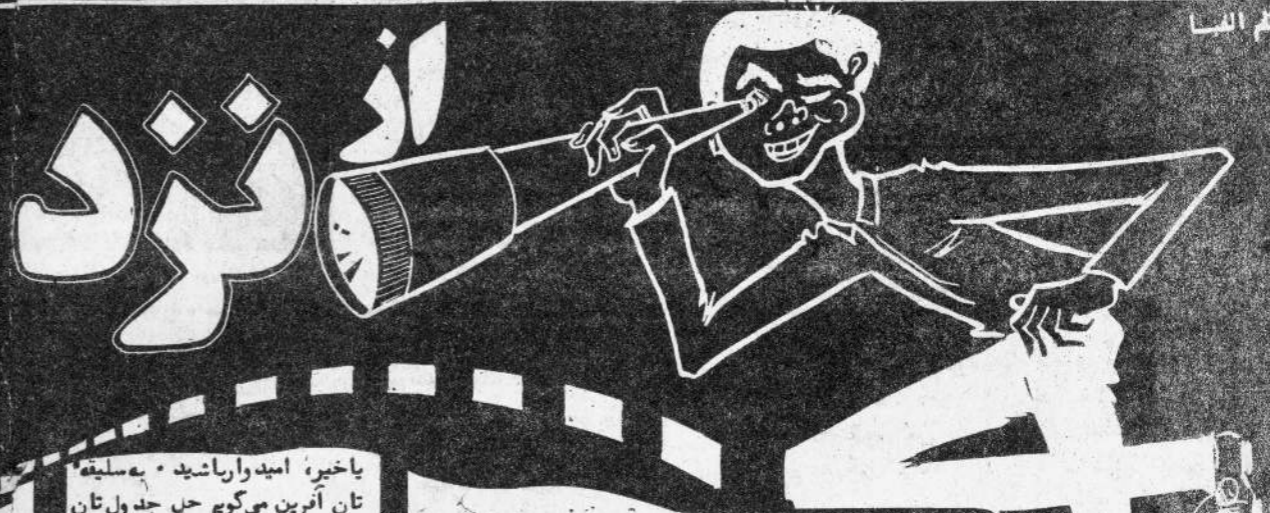
بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما
 انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
 صدا بر می آورد: بپر شو! بپر شو!
 بخروش خود...
 - بچه جان نامت چیست
 خودم معرفی میکنی؟
 - برو چی؟
 - برو جمله سیارون.
 - آن نام داؤد اس.
 - کراچی شور خود از خودت
 هست؟
 - نی از خلیفه.
 - خلیفه بت کیست؟
 - نامش یاد ندانم.
 - پدر و مادر داری؟
 - هاجا بوم در نابریکه کار میکنم.
 - به کجا زنده گر می کنی؟
 - ده که شفاخانه ابن سینا
 - از کجا استم؟
 - از هزاره جات.
 - خلیفه تان روزانه چند
 پیسه بره تان میته؟
 - صد رویه.
 هنوز چند قدمی نگذاشته
 بود که کودکی که آواز بلند سرد
 رباب آنچه در گردنش در سیدی
 آویخته دعوت مینمود سگرت،
 ساجی، سگرت، ساجی
 ساجقایی سبز لیلیون!
 کنارش رفته بر سیدم ساجق داری؟
 - هاجا ساجق خوب خوش
 دستش را گرفته روی چوکسی
 پارک صمیمانه نشستیم بر سیدم
 میخواستی در جمله نامت نوشته
 شود؟
 - نورا جواب دادند که جمله؟
 - جمله سیارون.
 - جمله سیارونه مکی خریده
 می نامم، خیر اس نامه نوشته
 کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
 استم.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - پدرت دران، پدرت شهید
 شده.
 - او چه وقت شهید شده؟
 اشک روی چشمان کوچکش
 بی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
 آقای در پوختنیک آشنیز بود
 خیرخانه برو کار کدام کسی رفته
 بود که ولکت خورد، باد از سرگ
 آقای به سگرت فروشی می کنم.
 - مکتب خواندی؟
 - بل صفت مکتب بی بی
 مشرو استم.
 - چند ساله استی؟
 - ده ده ساله استم به خوار
 و سه بهادر دگلم دان.
 - مادرت جای کار میکند؟
 - نی.
 روش راسی بوسم ویا آورده
 مجله میدهم.
 و بازم کودکی زیر آسمان روی
 جاده پدر اطراف اوادم ها
 او به چه می راند بشد، چی می
 خواهد؟
 دانه به شل، دانه به لس
 ببر جواری دانه به ده، دانه
 به بیست، دانه به شل، دانه
 به لس.
 کنار روی نشسته ولحظه می خودم
 را با جواری هام سرو می سازم.
 تهرشی می آید و اما به رویش
 بر آورد خوب هسته می پرسم:
 - نامت چیست افجان؟
 - داد خدا.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - جواری فروش اس.
 - سابق چه کاری کرد؟
 - بیگار بود.
 - ده کجا زنده گر می کنی؟
 - بلجرش.
 - چند روزه کابل آمد پیسم
 قطار به خیر بسته شو لغمان
 سیم، لغمان جان.
 - روز چند پیدا کراستی؟
 - میشه ۵۰۰-۶۰۰.
 بپرو او بیخ، بخرو او بیخ،
 بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

بپرو او بیخ.
 و این صدای آشنای -
 درین همشهریان ماست، گوی
 این صدای بامین یکجازه شده
 باشد زیرا همانقدر برام آشنا
 ست، او کیست؟ چرا به گفته
 خودش او بیخ می فروشد؟
 - قندول جان نامت
 چیست؟
 - شهر محمد.
 - از کجا استم؟ خانه تان
 به کجا است؟
 - از بامیان استم خانم
 ماده شودا اس.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - آقای مورتوان اس ده -
 چندول.
 - روزانه چند پیدا گری
 داری؟
 - ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
 که شد.
 بارهای بارحتی خودم از -
 اسرار بی حد زیاد فروشنده -
 های کوچک و سپار خریده های
 پلاستیک تهر شده لم اما آنها
 چرا این همه اصرار دارند؟
 خلطای لیلون، خلطای لیلیون
 بخر خلطای لیلون، اینسه
 خلطای لیلون.
 به یکی از آنها با اشاره سر
 می نهمان که او را می خواهم بیا
 خوشحالی سه نفری دوند ویا -
 چپخ و فرهاد کفاز من خوبتر است
 پلاستیک خریده های من محکتر
 است و از این قبل تعریفات
 دور و بیج راس گیرند ولی من
 از کجا از آنها می پرسم:
 - نامت چیست؟
 - جواد.
 - خانه تان ده کجاست؟
 - خود ما اصلا از جلال آباد
 استم بخانه ماده علاو الدین اس
 - چند ساله هستی؟
 - ۱ ساله.
 - پدرت چه کار میکند؟
 - مرده.
 - در خانه تان چند نفر اس
 - هفت نفر.
 - پیسه نان خانه از کجا
 می کنی؟

از فروش خلطه های پلا -
 ستیکی.
 - بره تان کفایت می کنه؟
 - روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه
 می مانه نان خشک میشه مقصد
 راکت نباشه خدا مهربان اس.
 XXX
 و آخرین دیدار گزارش خوش را
 با کودکی که باستان کوچک اما
 توانایش ده ها قالین رایانسه
 است و هنوز قالین می باند به
 از روی آن روزی که برای خانم
 کوچک خود هم قالین بیاند
 به انجام می رسانیم.
 - نامت چیست بچه جان؟
 - سراج الدین.
 - به کجا زنده گر می کنی؟
 - ده قلعه شاده زنده گسی
 می کنم از کجته خمار استم.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - آقای هشت سال شد که
 مرده و زند پیش کم اس.
 - ده نامیل تان چند نفر است؟
 - هشت نفر.
 شما حقده مهای از زنده گسی
 کودکان ما ترا بر خواندید چه
 خوبست فراموش نه کنم که تعداد
 زیادی از این نان اوران خود سال
 و مظلوم در اثر حادثات راکسی
 شهید و زخم شده اند.
 وای چه دردی دارد که طفلسی
 معصومان در آفتاب در تابستان
 ابرق می بریزد و نان خانواد
 راتعی می نماید. شام روز لخته
 گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
 چشم بر اهش می برند. برای کودکان
 چشم به راه خانواده که یگانسه
 در چه بسوی شهر خوشبختی
 شان است از دست میدهند چه
 گونه امید مانده بود و بیا ره
 زیستن داد چگونه؟
 بپایید همه بیکار بگره سر
 نوشت و اینده این کودکان صمیمانه
 بپند ششم راه حل هر چه نمک
 بجوم.
 در غیران امید چگونه آینده های
 ربابه داشت؟ این قضایا و ت
 راس گذاریم به شما و به آنانیکه
 مسولیت امروز فردای آنان را -
 بیشتر از دیگران بردوش دارند.



از نزد یک واز دور



... تریان تریون متعلم صنف دهم
لیسه سریم :
نامه تان رسید ، (نزد یک
بین) هر چهار سوال تان را
(رازداریاش) تسلیم کرد ، -
جواب میدهد ، ولی در شماره
های آینده ، فروتن باشی
- نظیفه فارغ التحصیل
میخانیگی کابل :
جدول متقاطع شما در تقاطع
سبز (رازداریاش) و نزد یک قرار
گرفت و تریون به سر نشران زد و -
خورد شود ولی به هر حال جدول
میداند و مسوول صفحه که چاپ
شده کند یا خیر ، از علاقه تان
به این مجله (۲) پاس گذارم -
انجمن باشی :
... ایلا فرحت محصل پوهنسی
علم طبیعی :
گارتون های مقبول تان رسید
خاطر جمع باشی ، مسوول صفحه
بوجی خنده از شما بوجی بوجی
سپاسگزار است - تشکر

سولی محمد ولوله خزنون :
(نزد یک بین) از شما سپاسگذار
است برای اینکه ما این همشماره ،
نویسنده و تهران تاریخ و
استعداد هاداشتم ولی نمیدانم -
نستیم ، بهر حال (رازداریاش) و
(نزد یک بین) اسال جنجال
بیشتری نسبت به سال گذشته
داشتند و متبانی اوضاع و احوال
که خودتان (ولی) هستید مسر
دانید و نکاهی های تان ...
- شکیلا شمر و نسیم -
حبیب زئی کارمند ریاست نشریات
خارجی :
حالا (رازداریاش) نمیدانم
که چرا روز سه شنبه بانزد یک بین
مشت و بیخن شد چون نمیدانم
شد که روز سه شنبه فرنگی ها
از نام خدای جنگ مشت کردیده
است ، بهر حال مطلب جالبیست
خدا کند چاپ شود .
- فاضله (صاحب) حبیب -
الله و فتانه جان :
دوستان عزیز از اینکه باز
نامه نوشتن را آغازیدید (راز -
داریاش) می گوید : ماهی راهبر
وقت که از آب بگیرد ، پس میتوانی
در آب بیندازی (و نزد یک بین)
می فرسند که بتویس بنویس
بنویس تا که شوی خوش نویس
اشاقانه در سال ۸۴۸ که اولین
سگرت برای فروش در فرانسه عرضه
شد پدر کلان جد (رازداریاش)

هم عصر خود را به
صلاقتند ان مجلسه
سپارون بخشید از همین خاطر
است که (رازداریاش) از سگرت
خاطره خوشی ندارد ولی از نوشتن
شما تشکر .
- نفیسه رحیمی از صنف
دهم لیسه مریم :
دوست عزیز! احالیه تمام
نامه های شما یک قلم جواب میدهم
هنزد در علاقمندان مجله زیاد شود
باز هم بست همکاران سابقه به
کسی دیگری داده نمیشود ، گله
شما روی چشم (نزد یک بین)
سوالات تان به فوت زلمی سپرده
شد تا بجوابد و نکاهیات به بوجی
خنده اند اخته شد رجم باشی
- نجیب نارون ابوی از مکتوب
اول :
در باره زنده گی محمد زینب
خواننده فقید هند ، حتما
معلومات میدهم - جان (راز دار
باشی) جدول ملحقه تان برای
مارسید ، برنده باشی .
- سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :
جدول رابه مسوول جوایز
دادم تا بدون واسطه قوه کسی
کنند ، جور باشی .
- فریده امید محصل اول یو -
هنجی فارسی :
(نزد یک بین) شعر ارسال
(نمود ام) را به مسوول صفحه
سپرد ، (نمود ام) چاپ می کند

یا خیر ، امیدوار باشی . به سلیقه
تان آفرین می گویم حل جدول تان
هم به مجله رسید خاطر جمع
باشی .
- بلقیس احمدی محصل
پوهنسر علم طبیعی پوهنتون
کابل :
از لطف زیاد - سیت به مجله
دل (نزد یک بین) و (رازداریاش)
و (ان ویت) مجله رابد ست
آوردی ، مطلب خداوند از نظیر
دانستند (ان) بخدا به دل کار
کتاب مجله جنگ زد ، مونس
باشی .
- احمد جاوید مجید پنجشیری :
(نزد یک بین) و (رازداریاش)
هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را
به صفحه (بوجی خنده) میخ
کردند که تا باشد مطالب خوا -
نده گان را نشر کنند ، وای خدا کند
ظاهرا یوسی تشیده باشی
ورنه تارموی به سرکل (نزد یک -
بین) نمودند ، خدا حافظ .
- مظفر اهتم از آکادمی
تخنیک :
مطلب تاریخچه فستیوالهای
جهان جوانان و محصلان (راز -
داریاش) رایجرت جوانی هایش
انداخت زنده باشی با مطالب
ارسالی ات ، مطالب پینتوات
هم جالب است نشر میشود ، مظفر
باشی .
حسینافزاد از پوهنتون کابل :
خط مقبول تان اعتبار خط
(رازداریاش) رابه زمین زد حل

مطالب جالب است .
- تا نیا و ایمان از صنف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بی چشم
نسیه محیول از صنف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشمست
(رازداریاش) شمارا بخند
می سپارد .
- ماه جبین امیدوار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داریاش) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهند
و آن اینکه شعر ارسالی تان
ببتم (شام به سحر) به مسوول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشی .
- عاشق الله (حسین خیل)
از شهریل خرمی :
(رازداریاش) خیل خیل
از نامه تان وارس کرد ، و منتظر
نامه های جالب از شما است .
عاشق باشی .
- فلورا آقایی محصل سال
اول پوهنسی تاریخ و ادبیات
ولایت بلخ :
مطلب (زنده گی) تان
زنده گی بخش اشاقانه انشا الله
بزودی چاپ میشود ، محصل
باشی ، تشکر و متبانی حرفهای تان
رابه حبیب بغلی فوت زلمی
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چند ان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

مطلب جالب است .
- تا نیا و ایمان از صنف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بی چشم
نسیه محیول از صنف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشمست
(رازداریاش) شمارا بخند
می سپارد .
- ماه جبین امیدوار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داریاش) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهند
و آن اینکه شعر ارسالی تان
ببتم (شام به سحر) به مسوول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشی .
- عاشق الله (حسین خیل)
از شهریل خرمی :
(رازداریاش) خیل خیل
از نامه تان وارس کرد ، و منتظر
نامه های جالب از شما است .
عاشق باشی .
- فلورا آقایی محصل سال
اول پوهنسی تاریخ و ادبیات
ولایت بلخ :
مطلب (زنده گی) تان
زنده گی بخش اشاقانه انشا الله
بزودی چاپ میشود ، محصل
باشی ، تشکر و متبانی حرفهای تان
رابه حبیب بغلی فوت زلمی
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چند ان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

گذاشتم تا بجوابد .
- لیلما عمر رحیل از کراته
پروان :
سلام شمارا به گوش (رازدار
باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی
جنسا بگوید و حتی گفتم که با او
به شکل (بگویشم چه شنیده -
ای) آنرا تغییر ندهد ، طرح
ادبی تان به مسوول صفحه شعر
سپرده شد تا بنشرند ، زنده
باشی .
عبد الرزاق حسن یار محصل
تخنیک ساختمانی و حیود یزی :
(هشتی و هن) جواب (ماه نو)
و مطلب (پروین من) به مجله
رسید و دل (رازداریاش) برای
آخرین بار باغ باغ شد ، جور
باشی .
فاطمه کارمند وزارت دفاع :
(رازداریاش) نامه شمارا
به حبیب فوت زلمی انداخت
تا بجوابد ، فعلا (نزد یک بین)
که ام گفتی ندارد ، مدافع باشی .
- زلمی کارمند تحریرات وزارت
دفاع :
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

کل خود صوا نمودی - (نزد یک
بین) یک تارموی به سر ندادند
ازینرو صرف به نظریات (نزد یک
بین) عمل نکنید ، سالم باشی .
- عاطفه امیر جلیلی از
ولایت بدخشان :
به مجله خوش امیدید ، فعلا
خدا حافظ ، نکه دانی تان
قابل قدر است - زنده باشی .
- عبد التواب (تواب) کارمند
راد یو تلویزیون :
حل صفحه برمش به مسوول
صفحه سپرده شد ، تا تصمیم
بگیرد ، همکاری باشی .
- خیال محمد حمیدی سرباز
لواي راکت :
(نزد یک بین) تان هم خیال
کرد که حتما کسی باشم از صنف
همکاری نمی کند چون نواقر و زنی
داشته ، برای بهبود این تقیسه
به استادان ادبیات و پاشا سران
مغرب مراجعه کنید ، موزون باشی .
- ظریف یزدانی دانش
آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیچه
جوزجانی : (گفتار بزرگان) و -
(طرح ادبی) به مسوول
صفحات تان سپرده شد
تا چاپش کند ، ظریف باشی .
و نامه دیگر تان بارسش های آن به
لطفاً صفحه برگردانید

از دور و از نزدیک

احمد فوت زلی سپرده شد تا صبح
و حساب جواب بدهد
- محبوه (تحقیق) - نموده
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب
ادم دلخواه تان ممنون احسان
(نزدیک بین) هستید (رازدار
باشی) را زود ادوایم منسه
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خواندند هر دو -
خندیدند و آشتی کردند - جور
باشید -
- عابده رابع بکاشن فارغ -
التحصیل لیسه مریم
زنده باشید ، سلیقه خویش
به ارسال مطالب جالب در آید
آنرا به مسوولین صفحه آن سپردیم
حاید باشید -
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل
(نزدیک بین) حقیقتاً آئینده
در خفا سرور راجعین سرورده های
تان می بیند از حالاکه این طور
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوست
از... موفق باشید -
- محمد رفیع مرادی فارغ -
التحصیل استیمت تربوی مخا -
بروات
(نزدیک بین) در حالیکه
سرش را شور می دهد و می میکند
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه
بنوسد - نامراد نباشد -
- زمینه (فقیه پاره صده
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان
وجیزه های جالب تان رسیده
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا
واقعا تشکر می کنم برای اینکه
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک
بین) که نزد یک ازدواج کند
هم پشیمان است - باقی مطالب
نشر خواهد شد - زنده باشید -
- عبد الوکیل (جمالسن) از
صنف نهم لیسه ابن سینا و لایسه
جوزجان
از محبت شما تشکر ، بالطفه
جان ترش صاحب محبت
میگردد ، منتظر باشید و کس تان
نیز چاپ خواهد شد -
- ح - فرزاد حافظی سرساز
خارندوی ولایت بدخشان
- شعر سرورده استبدل
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،
و آنرا جنساً به مسوول شهر سپرد
تا بچاپد -
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال
نامه تان رسیده ولی مطلب
(انواع نکتایی) راهرجه
(نزدیک بین) از نزدیک دست
بعضی جاهای آن درست نوشته
نشده بود ، نفس در خط شما
نیست ، بلکه نفس در چشمان
(نزدیک بین) است که نتوانست
آنرا بخواند - جدول راهمچنان
پاک نویسی باشد -
حمید رصیف از مکتب دوستی
(نزدیک بین) به استعداد
صد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیز و خورد سال
- ح - ک شیراز از خیرخانه
(رازدار باشی) آدرسدو -
کتورس مورد نظر تان رانهاست
تا نامه شمارا به او برساند ولی
(نزدیک بین) آدرس یک
(رهنمای معاملات عشق) را -
داده که انشاء الله به زودی درین
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی
تان می رساند - در آخر یاد خوش
خط هستید - صبور باشید -

نورجهان صافی مامور افغا -
نستان بانک شعری خانگه
سوزدم
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتسلا
فایده ریاست پست هم شود -
بانکه اریاشید
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنوی طب
میرویس مخصوص از صنف ششم
کابل
فیصل خان پشنهادات شما
یاد گرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید
- جادله اختی نادیه امید
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند - زنده باشید -
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد -
بلقیس احمدی محصل
پوهنوی علم طبیعی پوهنتون
کابل
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید -
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و پتلی) تمسیر

می کنید ، ما هم حتماً حرف های
در باره خواهیم داشت از نکتسه
های تکراری تان در باره منسی
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید -
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا
از نکتسه جدول (عرب المثل
را حل کرده اید (نزدیک بین)
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات
تان حل گردد - برنده باشید -
تا بنای از صنف یازدهم لیسه
درخانی
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزدیک بین) قسم بخان
اند - موفق باشید -
ناهدید طاهری از صنف دهم
لیسه ملالی
(رازدار باشی) چیزی ندان
گیری از نامه تان نیانست
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید
وار آئینده است بر کار باشید -
عاطفه امیرجلیلی
اگر (نزدیک بین) مسوول -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات راحتاً نشر میگرد
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله
چاپ می شود -
هستی سرورس محصل طب
کابل
شعر (مهربان دستمان)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
صاحبه صورت خواهد گرفت -
سجیه آریاشی از مکتب
نازنا
حل جدول رسید - موفق
باشید -
فاطمه شریف از لیله نسوان
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت های
جدول غلط چاپ شده است
موفق باشید -

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه
برجی خنده را از مشکل یافتن
مطلب جالب ، نجات داد (آنچه
سوزدم
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتسلا
فایده ریاست پست هم شود -
بانکه اریاشید
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنوی طب
میرویس مخصوص از صنف ششم
کابل
فیصل خان پشنهادات شما
یاد گرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید
- جادله اختی نادیه امید
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند - زنده باشید -
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد -
بلقیس احمدی محصل
پوهنوی علم طبیعی پوهنتون
کابل
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید -
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و پتلی) تمسیر

شعر جوانان

گوهر رشک

به دامن گوهر اشک از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم
ز آتش یافتم بیچون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم
همش در کجج تنهایی بودم خارالینیم
به خلوتگاه خاموشی بزاز غوغا سریدارم
نواي آسمان گیم ز دام غم نمیترسد
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم
به راحت خونمیگرد دل تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

فاطمه

لحظه ها خفا طره است
زنده گی خاطر تلخ یکی زیستن است
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زسان
پهریک توسته نان
یک خاطر بود
و گی یک خاطر گنگ و سیاه
و همه خاطرهای سیه را
بطن این مادر فدیده و بد بخت زمان میزاید
احمد جاوید فرهاد

ای نگاه روشنند نیای من
نغمه آموزن ، فرد ای من
دستها پت چلیغ راغ آلود
بای بودن ، شرمیگارد به دل
ای نواخته شورن غوغای من
ای دود مشت تیکه گاه عشق من
ای در چشمت چشمه های عشق من
چشمه های عشق شود انزای من

نزهه فایقه
آنکه باخونم زدم زدن عشق سوزاننده اند
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه از جام عزیزان در منظره است
آنکه از خون دل من با عشق بیگانه سرور
آنکه از منقش کرد ، آن عشق بیگانه مندا
آنکه باخونم زدم زدن عشق سوزاننده اند
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه از جام عزیزان در منظره است
آنکه از خون دل من با عشق بیگانه سرور
آنکه از منقش کرد ، آن عشق بیگانه مندا

مهمتی سرور و فلورا آتایی : اگر سرورده های از خود داشته باشید برای مجله بفرستید -
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از نورمطالعه نمایید ، و نتر به شیوه کلاسیک کهن
شعر میسرایید باید وزن و بیه آنرا بداند - محمد طیب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره
بشناسید - آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشی کنید - فرید معدود : گفته های راکه برای
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودیم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید - لیلما عریل :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان ((نارامس))
است یا نا ((ارام)) اگر از این مورد بگذریم باید یاد آورنده که ((طرح های باشقانه)) دیگران را بخواب
نیده ، تا طرح شما نیز عاشقانه باشد - عاطفه امید جلیلی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حقون وطم سیماس دانگاه کابل : اگر بیامون
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیبا تر خواهید
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین فرهنگ نیاز است ، قرار دهید - زینا ((بسیار سفرباید تا بخته شود خام)) ماه جین
امیدوار و توری یکی امیدواران ولایت هرات : در آئینده ها و نتر شعری به ما میفرستید اگر ز چشمی
برایتان نشاند نام شاعر را نیز قلم بزیند خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
- فرزاد حافظی : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید - تلاش بوزید تا با خواندن آنستار
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید - به یقین روزی اشعار زیبا
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد -

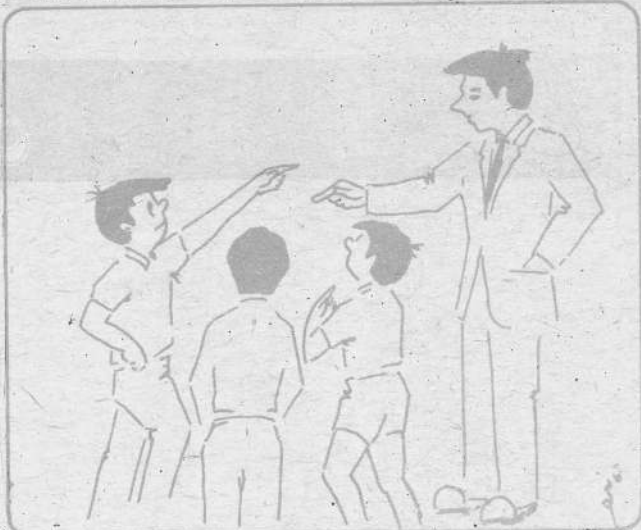
سپا وون

پوخانه هاي هوايي افتاد كه دوست آنها براي فروش نبرد ا آماده مي ساخت . يكبار از جاي خود برخاست و بلند بلند خنده كرد گفتم : يافتيم ياقتم ، دوستش حيران بود ، فكر ميكرد پسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه ، كاكا پسته رسان وسيله مي يافته بود كه مشكل او را حل بسازد . كاكا پسته رسان فوراً چند دانه پوخانه - هوايي را گرفت و تمامه كودكان را در آن بسته نموده و به او رها كرد و گفتم :

(حتماً اين بر سر من - حتماً) كاكا پسته رسان رفت و آرام - خوابيد فردا بچه هاي منصف سوج صبح وقت از كلين خانه

كاكا پسته رسان در فكر بود همچو خوابش نمي برد . شب كاكا پسته رسان فكر كرد بايد نلمه ها را حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي موسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را كمك كند كه راه حلس را چاره سازي نفايند . كاكا پسته رسان از دوست خود پرسيد :

بچه هاي منصف سوج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكس كه آنها كار ضروري دارند چسبي كم كه نامه هارا به ابرها برسانم . دوست كاكا پسته رسان باشنيدن اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد ، اما كاكا پسته رسان



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صدا

كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

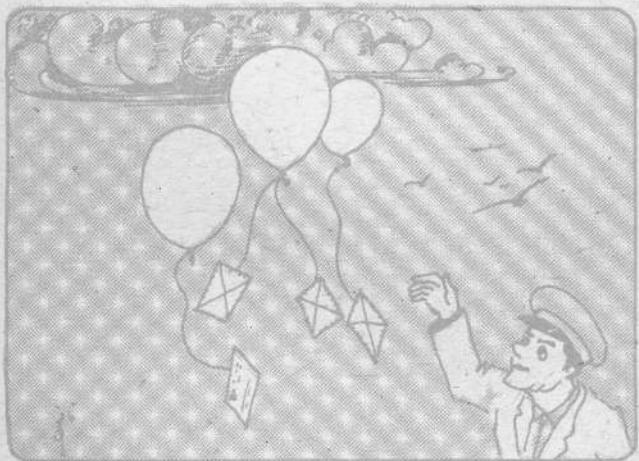
خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه مي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

" ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد "

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رسان شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرسهاي آنها برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد . كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و مسعود شاگردان منصف سوج مكتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يگجا با ساير هم منصف هاي خود ميله مي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود خركت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مكتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

معلم جواب داد : مني شاگردان عزيز ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند . باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود . كسي جواب نداد ، اما پرويز ، حامد ، مسعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مكتب و



هايشان سرهاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توته آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو دارم .

جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفتم : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كس را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كه چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان بسته

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز یاد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته جهان :



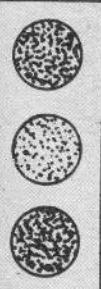
دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك رز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانند ماست . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگریزی وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنوا میسازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوا نشوی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگردد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جارو جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکرمی کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برشانند . بی تان گزانترو می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه ارزوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابا آن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشسو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشسو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافقی)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن -
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استفهام
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

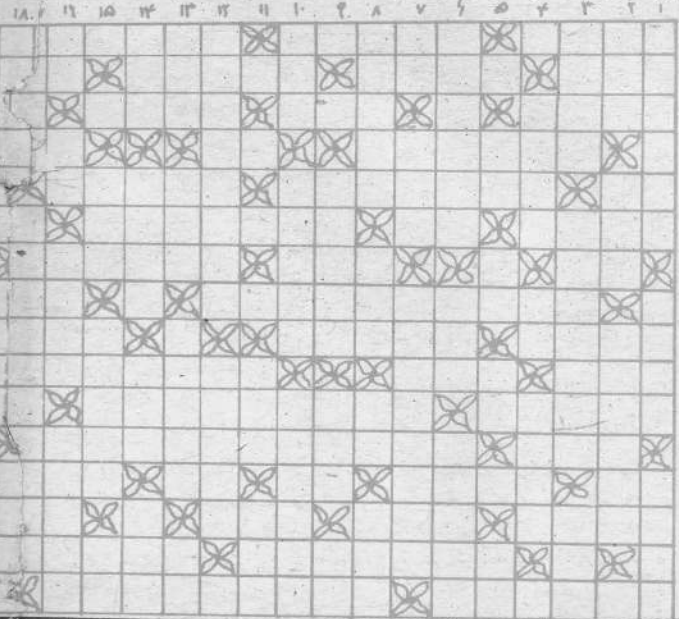
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد پول
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی نام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشت زنی -
 محکمه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ک)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت وریک)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودایی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کرمک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کتب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



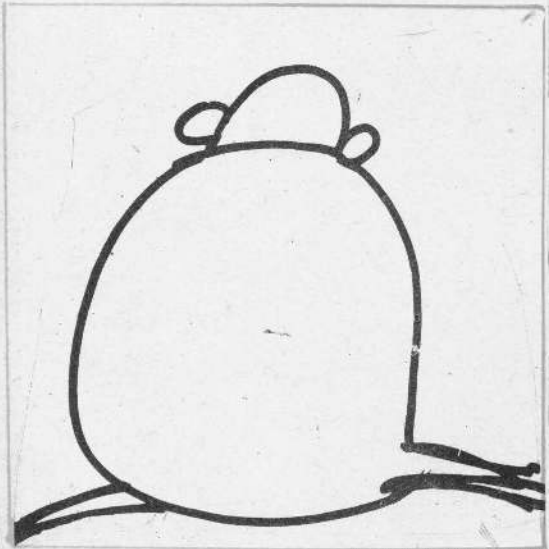
از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست
- ۹- علاقه
- ۱۰- مادر
- ۱۱- ازحروف
- ۱۲- الفبا
- ۱۳- اين (پښتو)
- ۱۴- نقش
- ۱۵- مشهور افغانی (معكوس)

- ۱- قهرمان زن كشيور
- ۲- سلام (انگليسی)
- ۳- تکرار حرف
- ۴- ازخوون نس
- ۵- هاست
- ۶- طبقه زحمتکش در
- ۷- تمام جهان
- ۸- تکرار حرف
- ۹- ازآنطرف دروازه
- ۱۰- ازآنطرف طلا
- ۱۱- داد
- ۱۲- از ژورنالستان فعال
- ۱۳- سباوون

دريڼ تصويرگي را
شخص مينځد پها بنوسيد



چي گشتن داريد ؟

برای کودکان

این اهوي زيبا که چميدن و رويد نش در مفرها ديد نسي است گرفتارويسته شده . اما فرخنده که به فرشته بيستر ازاد مي مانند است ميخواهد اهوي گرفتار ر خسته را ازاد کند ولي نميدانند سرک اميک از رسته هاي که به سين بزرگ چوي گره خورد به گردن اهويسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام يک را بايد بساز کند .

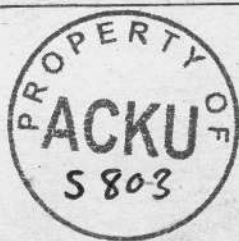


معماد

سه دوست در يك رستوران سه غذا صرف نمودند وقتي جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند براي شان گفتند پول تان چند ميشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولي برود دخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر ديگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترك بگويد نفر دومي هم بزود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترك گويد به همين ترتيب نفر سومي هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترك گويد وقتي هر سه اين کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زماني که به داخل دخل نگاه مي کند در دخل هيچ پول باقي نمانده است حالا شما بگويد که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبيح الله عمرخيل





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند



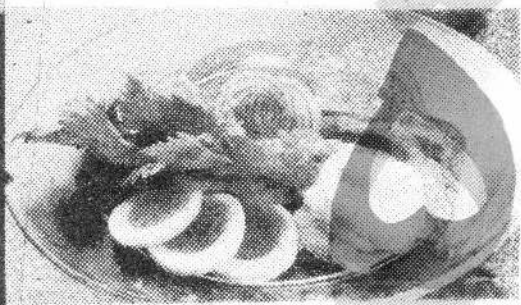
پيللاگان

آدس:

بصورت برچون از نزد يکترين
دکانهاي منزلتان، و طسور
عمده از طاهر لميتد در کوچي
مارکيت دستياب نماييد.

لکی فایف

۵۵



دعوت‌کننده
و تخصصی مجامع عروسی و جشن‌های خورشیدشهریان و جشن‌های ویژه روزی نماینده سال
لکی فایف همیشه در کمال احترام و خفاطه خواهد بود

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت‌شماره دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع تبریز ۰۲۵۰۰۰۰۰۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشنده
بوتیک ساخت وطن

از دبیال ابرار شیرین فیدرات غایب
و سایر نویسندگان فائزده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۱ برای همه
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است
غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**